



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

## نوزایی اندام‌واره‌های اقتدار توده‌ای - بخش ۳

گذر به ساختارهای جدید - زایشی با تاخیر و چالش

### همایون ایوانی



بهمن ۱۴۰۲

درگذری از گذری،

بی هیچ رهگذر

وانگاه درگذری از گذری،

با خیل رهگذران...

دیوانه‌نوشته‌ای در یکی از سلول‌های انفرادی گوهردشت، زمستان ۱۳۶۱

## پیش درآمد

بخش نخست این نوشته [۱] به موضوع آفرینش دوباره‌ی کمیته‌های شهری و کمیته‌های هم‌یاری در دوران پس از آبان ۹۸ و کرونا و بخش دوم به مجامع عمومی کارگری و اجتماعات مردمی [۲] پرداخت. در بخش سوم، به چالشی در پیدا کردن ساختاری درخور سطح مبارزه طبقاتی و اجتماعی کنونی به صورتی تجربی و ساده شده نزدیک می‌شویم. به دریافت نگارنده، یکی از دلایل وقفه در بلوغ و باروری سازمانی جنبش‌های مردمی در ایران واپس ماندن از گذر به ساختار تشکیلاتی و مبارزاتی نوین است. شبکه‌های مسطح سال‌هاست که در جنبش‌های اعتراضی ایران، پدیده شناخته شده‌ای هستند [۳] که توانایی‌ها و کاستی‌هایش در عمل برای کنش‌گران داخل و خارج از کشور تجربه شده است. چالشی که در چند ساله اخیر با آن روبه‌رو هستیم، گذر این شبکه‌های مسطح به ساختارهایی کارتر — از جمله ساختار شبکه‌های فدرالیستی — است. این نوشتار به این گونه از سازمان‌دهی شبکه‌ای با نگاهی به تفاوت در ساختارش با شبکه‌های مسطح، سازوکار تصمیم‌گیری، ظرفیت‌های شبکه فدرالیستی برای گسترش، دوام و ادامه‌کاری می‌پردازد. سپس امکان و ضرورت گسترش هم‌کاری بین‌گروهی با اتکاء به ساختار شبکه‌های فدرالیستی به بحث گذارده می‌شود. بخش پایانی، انبوه چالش‌های بیرونی و درونی مورد بررسی قرار می‌گیرند و برخی راه‌کارهای مقابله با این چالش‌ها مرور می‌شوند.

نوشته‌ی کنونی با رویکردی تجربی و هیوریستیک [۴] آماده شده است. متأسفانه تجربه‌ی سازمان‌دهی، افتان و خیزان از میان آزمون و خطاهای بسیار و راه‌های ناآزموده‌ای در دوره‌ی کنونی گذر می‌کند که نمی‌توان آن‌ها را دور زد و یا از روی این مراحل جهید، فقط می‌توان آن را به دقت بازبینی کرد و در لحظات حساس کوشید که آن را از خطاهای مهلک بازداشت و مسیرهای تجربه‌شده‌ی پیشین را برای گذر به پختگی و کارایی بیش‌تر سازمانی در لحظه‌ی کنونی، به نیروهای درگیر در امر سازمان‌دهی امروز بازنمایی کرد. در لحظه‌ی فعلی مبارزه‌ی طبقاتی در ایران، امکان توافق عمومی یا حتی جلب نظر بخش اصلی کنش‌گران و نهادهای کوشنده در جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی بر روی ساختار و یا رویکردی واحد برای پیش‌برد مبارزه وجود ندارد

یا بسیار ضعیف است. اگر فرض را بر این بگیریم که نسخه از پیش آماده‌ای برای سازمان‌دهی بهینه و عقلانی وجود داشته باشد، با این حال، هم‌رأیی و توافق عمومی بر آن در وضع فعلی قابل حصول نیست. این به معنای تایید یا رد رویکردهای دیگر نیست، بلکه فقط توضیح ویژگی این نوشته است که نایستی به‌عنوان یک راه‌حل قطعی در نظر گرفته شود، بلکه ایده‌ها و المنت‌هایی تجربی هستند که شاید برخی نیروها، کلکتیوها و گروه‌های درگیر در امر سازمان‌دهی، برای شکل‌دهی و یا پیدا کردن راه‌حل‌های خودیژه و مشخص‌تر خودشان، نکاتی از آن را به کار گیرند.

به‌رغم تجربی بودن این نوشته، به دلایلی که فکر می‌کنم برای خوانندگان قابل فهم باشد، از ذکر و بررسی بسیاری از نمونه‌های تشکلهای خاص خودداری شده و تنها به بحث درباره‌ی شکل تجریدی و عمومی ساختارهای مختلف شبکه‌ای پرداخته شده است. از این رو، بسیاری از گام‌ها و رویکردهای پیشنهادی، در چارچوب نظریه عمومی سازمان درجا زده و کاربرد مشخص پیشنهادات این نوشتار، بیش‌تر پس از یک بحث درونی و مشخص، شاید به کار سازمان‌دهندگان جنبش‌های امروز بیاید. با همه‌ی کاستی‌های جدی‌ای که نگارنده از هم اکنون به آن اشراف دارد.

## زایشی با تاخیر و چالش

مروری فشرده از دی ماه ۱۳۹۶ تاکنون، فراز و نشیب‌ها و تکانه‌های سختی را برای جهشی کیفی در امر سازمان‌یابی و سازمان‌دهی مبارزات توده‌ای و جنبش‌های اجتماعی-طبقاتی نشان می‌دهد که ضرورت گذر از ساختارهای دوره‌ی پیشین مبارزه به ساختارهای نو با چابکی بیش‌تر در امر سازمان‌دهی مبارزه را بیش از پیش برجسته کرده است. نیروی مقاومت روش‌ها و ایده‌های کهن و عادات سالیان دوران رکود و شکست، گذر از شبکه‌های مسطح به شبکه‌های بزرگ‌تر و پرتوان‌تر فدرالیستی را از هر سو دچار وقفه کرده است. مولفه‌ی سرکوب‌دائم و بی‌رحمانه‌ی جمهوری اسلامی، به‌عنوان یکی از موانع اصلی بلوغ و باروری سازمانی اندام‌واره‌های جنبش توده‌ای و پیشرو، سدی جدی را آشکار می‌کند که رشد آگاهی طبقاتی و نیز فراهم آمدن حداقل‌های لازم برای تشکلیابی را با دستگیری، شکنجه، اعدام و قتل دولتی مخالفان و پیشروان جنبش بسته است و آن را به تاخیر می‌اندازد. با این حال، این وظیفه‌ی دائم پاس‌داران سیستم فرتوت سرمایه‌داری و از جمله جمهوری اسلامی است که ترمزی برای پیشرفت مبارزه‌ی طبقاتی و از جمله سازمان‌دهی انقلابی باشند. تا سرنگونی این پاس‌داران سرمایه‌داری، مولفه‌ی سرکوب و کشتار بایستی در محاسبات دائم سازمان‌گران قرار داشته باشد و به راه‌کارهای مقابله با آن یا کاهش خطرات ناشی از سامانه‌های نظامی-پلیسی بایستی بیش از پیش اندیشید. در هر دوره از پیشرفت جنبش، بخشی دائم از نیروی کنش‌گران به یافتن پاسخی مناسب به پیچیدگی‌های سازوکار سرکوب با تدابیر و رویکردهای مناسب‌تر اختصاص داشته و خواهد داشت.

می‌دانیم که امنیت صددرصد وجود ندارد ولی با چاره‌اندیشی‌های تیزنگرتر می‌توان میزان ضربه‌پذیری نیروهای سازمان‌گر و پیشرو را کاهش داد.

خیزش «زن، زندگی، آزادی» ادامه و ارتقای خیزش‌های پیشین به‌ویژه از دی ماه ۱۳۹۶ بود. خیزش‌هایی پی‌درپی که در فرایند مبارزات روزمره، راه‌هایی نادیده و تجربه‌نشده پیموده‌اند. پراتیک مشخص خیزش ژینا، شبه‌بن‌بست‌های نظری و بحث‌های حل‌ناشدنی جنبش‌های هویتی را کنار زد و راه‌های نوینی را پیش روی مبارزان جنبش کنونی قرار داد. خیزش اخیر، اما، نقاط ضعف و قدرت نیروها و جنبش‌های پیشرو در ایران را نیز آشکار کرد. دیالکتیک زایش نوین در این لحظه‌ی تاریخی، بر بسیاری از زوایای این جنبش نور افشاند و امکانی کم‌نظیر برای بازنگری بر صحنه‌ی کلی مبارزه‌ی طبقاتی و نیز میدان‌گاه‌های مختلف نبرد، فراهم آورد. در روزهای پرتلاطم خیزش، رد پای سیلان دیالکتیکی مبارزه اجتماعی و طبقاتی از سویی و مبارزه‌ی اقتصادی از سوی دیگر، ارتباط دیالکتیکی آزادی و برابری جنسیتی با مبارزه علیه سیستم پدر-مردسالار، فاشیسم و اهمیت پیوند و هم‌بستگی رزمنده‌ی جنبش‌های زنان، طبقه‌ی کارگر و نیز خلق‌های ایران برای احقاق حقوق ملی خویش را می‌شد، تجربه و در عمل درک کرد.

یکی از سخت‌ترین میدان‌گاه‌های نبرد طبقاتی در عرصه‌ی سازمان‌دهی و نبرد هژمونیک با نوع سازمان‌دهی نئولیبرال و یا فاشیستی و دست‌راستی بود. کاستی‌های سازمان‌دهی انقلابی، خود را در شکاف روزافزون ناشی از فرایند رشد مبارزه و آگاهی طبقاتی از سویی و سطح نامکفی سازمان‌دهی مبارزه از سوی دیگر نشان داد. سازمان‌دهی انقلابی و متکی بر جنبش توده‌ای و نیز سطح آمادگی تشکلی‌ها در جنبش‌های اجتماعی-طبقاتی کنونی، در قیاس با ابعاد خیزش، لنگان بود و چابکی لازم را نداشت. سطح سازمان‌دهی و روابط داخلی آن، چندپاره، گسسته و ناهماهنگ بود. همین گسستگی‌ها، موجبی برای حملات ضدانقلاب حاکم و نیز ضدانقلاب خارج از قدرت را بیش از پیش فراهم آوردند. برای نمونه تلاش‌های فجیع و رقت‌انگیز پدرخوانده‌ها و سلبریتی‌های طبقات و آلترناتیوهای ارتجاعی را در خارج از کشور با پشتیبانی رسانه‌های ارتجاعی تجربه کردیم. خشونت فاشیستی منتظرالقدرت‌های دست‌راستی برای سیطره و رهبری این جنبش، شاید زنگ بیدارباشی برای اپوزیسیون چپ و از آن مهم‌تر طبقه‌ی کارگر و مجموع جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی باشد تا بر کاهلی ناشی از سال‌ها کار در شرایطی «مشابه» دوری بجویند، از تکرار روش‌های ناکارای پیشین دست بردارند و نوعی از تفکر و سازمان‌دهی با حال و هوای دگرگون‌زمانه کنونی برگزینند. اگر ضرورت لحظات خیزش و گسترش جنبش، «سازمان‌دهی، سازمان‌دهی و باز هم سازمان‌دهی» است، پرسش مشخص‌تر در این زمینه، بر پایه خیزش ژینا چنین شد که برای غلبه بر چندپارگی سازمانی، چه باید کرد؟

این گسستگی و چندپارگی سازمانی، دلایل بسیاری دارد و بررسی آن را بایستی به فرصتی دیگر واگذار کرد. با این حال، دو دلیل آشکارتر از همه خود را نشان می‌دهند: دلیل نخست، تداوم سال‌های طولانی شکست،

عقب‌نشینی و سرکوب نیروها و سازمان‌های مبارز است و دلیل دیگر، عروج و برآمد فرهنگی چپ-نئولیبرال که چیزی از کار و اقدام جمعی نمی‌فهمد و یا نمی‌خواهد بفهمد. در عرصه‌ی نظری، ضرورت نقد ریشه‌ای و غلبه بر چندپاره‌سازی نظری و تجریدی جنبش‌ها اولویت بیش از پیش یافته است. از این طریق، امکان یک‌پارچه‌سازی عملی و مشخص مبارزه در کلیتی هم‌بسته افزایش می‌یابد. کلیتی که قدم به قدم به سوی آلترناتیوی موثر و ضربه‌زننده علیه مجموع اردوگاه فرمان‌روایان تبدیل می‌شود.

از یک‌پارچه‌سازی مبارزاتی، نایستی وحدتی بلافصل در دیدگاه نظری، سیاسی و تشکیلاتی انتظار داشت. رویکرد پلاتفرم‌نویسی نیز در زمانه‌ی متحول کنونی و در شرایط فعلی جهان و ایران از شتاب تحولات عقب می‌ماند. پیش از آن که پلاتفرمی مورد توافق جمع‌ها قرار بگیرد، با چرخشی دیگر در وضع سیاسی داخلی و بین‌المللی، آن پلاتفرم کهنه می‌شود و جمع‌ها را با چالشی دیگر روبه‌رو می‌کند. در بسیاری از موارد، به تجربه، چنین وضعی پلاتفرم‌نویسان را از کار خویشتن مأیوس می‌سازد. روشی که به پلاتفرم‌نویسی، برنامه‌نویسی و باید و نبایدهای درازمدت در شرایط پرتحول می‌پردازد و انتظار هم‌رأیی دیگران حول آن را دارد، چاره‌ای به جز در خود ماندن ندارد. شرایط سیاسی متحول کنونی، تمرکز روی موضوع و دستور کار مشخص در پیش‌برد امر مبارزه‌ی طبقاتی جاری را ضروری ساخته است. تمرکزی که انعطاف و چابکی نیروهای کنش‌گر در میدان مبارزه‌ی طبقاتی را تامین کند. از طریق چنین تمرکز و یک‌پارچگی عملیاتی‌ای است که نیروهای پیشرو، وزن و تأثیر مهم‌تری در صحنه‌ی نبرد سیاسی، اجتماعی و طبقاتی خواهند داشت. هم‌هنگام و از پی‌پویشی که چنین تمرکز و چابکی جمعی‌ای پدید می‌آورد، امکانی برای تدوین و تدقیق برنامه‌ها و پلاتفرم‌های حاصل از هم‌فکری و هم‌اندیشی جمعی فراهم خواهد آمد و شانس دسترسی به یک توافق و هم‌رأیی گسترده را بیش‌تر می‌کند.

مهم است که هر فرد و یا هر جمع مشخص، هدف خود از شرکت در کار و مبارزه مشترک، استراتژی کارزاری که دنبال می‌کند، را به‌روشنی و دقت تعریف کند و تاکتیک‌هایی ملهم از چنین استراتژی‌ای را برگزیند (ن.ک. سرفصل «هدف» در پایین)، اما نکته این‌جاست که در سطح مشخص مبارزه‌ی طبقاتی و اجتماعی در ایران و نیز سطح تشکلیابی و آگاهی پیشروان و بدنه‌ی اجتماعی جنبش‌ها، نقطه شروع کار، از حد‌نهایی و غایی وحدت مبارزاتی بایستی تمایز داده شود. رویکردی که هر حرکتی را منوط به وحدت استراتژیک و یا تشابه تحلیل با سایر جمع‌ها می‌کند، عملاً راهی برای آغاز هم‌کاری و گذر از چندپارگی سازمانی باز نمی‌گذارد. آشکار است که هیچ‌کنش و اقدامی، نایستی منوط به تصادف باشد و باید پیوندی با اهداف راه‌بردی جمع داشته باشد. با این حال مجموعه‌ی مانورها، طرح‌ها و کنش‌ها در مبارزه‌ی طبقاتی، این امکان را فراهم می‌آورد که شانس هم‌کاری و هم‌بستگی مبارزاتی با سایر نیروها و جمع‌ها، نه براساس توافق کلی در همه‌ی اهداف استراتژیک، بلکه با توافق بر روی موضوع خاصی و یا پهنه‌ای مشخص از مبارزه صورت بگیرد. توافقاتی که

در صورت موفقیت نسبی آن عمل یا مبارزه‌ی مشترک، اعتماد متقابل و شانس پیوندهای مبارزاتی بعدی را به‌طور جدی افزایش می‌دهند.

نوشتار کنونی، به این پرسش می‌پردازد که چگونه نیروهای پیشرو و چپ، از گذر کیفی به حدی شایسته و بایسته در هم‌کاری و هم‌یاری مبارزاتی در خیزش اخیر بازمانده‌اند و آیا راهی برای بلوغ ساختاری و سازمانی ضروری در جنبش ما قابل تصور است؟ آیا امکان بداهه‌نوازی نیروها در مبارزه‌ی طبقاتی و جنبش‌های کنونی وجود دارد که توافقی بین افراد و نیروها بر اساس هم‌پایی و تجدیدسازمان در مبارزه‌ی طبقاتی و پراتیک معین را ممکن سازد؟

## سازمان‌دهی شبکه‌ای

خوب یا بد، اصولی یا غیراصولی، واقعیت این است که پس از شکست‌های پیاپی مدل‌های سازمانی سلسله‌مراتبی، که در نوشته‌های مختلف به آن پرداخته شده [۵]، شکل سازمان‌دهی شبکه‌ای، در چند دهه‌ی اخیر، امکان سازمان‌دهی مبارزات گسترده را در کشورهای مختلف جهان و از جمله ایران فراهم آورده است. سازمان‌دهی شبکه‌ای امکان تقسیم کار، استقلال عمل و مسئولیت‌پذیری اعضایش را افزایش می‌دهد. اعضای شبکه می‌توانند افراد، گروه‌ها و یا انجمن‌ها باشند. از جمله توانایی‌های این ساختار، افزایش حس هم‌کاری، دسترسی بهتر به اطلاعات و انعطاف‌پذیری بیش‌تر آن نسبت به ساختار سلسله‌مراتبی است.

با این حال، نقاط ضعفی شناخته‌شده نیز با این نوع از سازمان‌دهی همراه است: تصمیم‌گیری و هماهنگی بین نیروها زمان‌بر و گاه ناکارا است. گاه رای‌گیری و نظرسنجی در یک شبکه بارها باید تکرار شود تا شبهه‌ی اشتباه برای حذف بخشی از نیروهای داخل شبکه به وجود نیاید. با توجه به نبود سیستم مرکزی برای برنامه‌ریزی، چندباره‌کاری، خرده‌کاری اجباری و یا برداشتهای متفاوت از یک تصمیم‌گیری ممکن است به وجود آید.

به‌طور کلی این سازمان‌دهی در جایی مناسب است که قابلیت انطباق‌پذیری مهم باشد. انعطاف‌پذیری و چابکی در شرایط پرتحول، از ویژگی‌های برجسته‌ی سازمان‌دهی شبکه‌ای است. ساختارهای مختلف سازمان‌دهی شبکه‌ای تجربه و یا گزارش شده‌اند. در داخل یا خارج از کشور، نمونه‌های زیادی برای اشکال مختلف هم‌کاری شبکه‌ای دیده می‌شود که نشان می‌دهد موضوع سازمان‌دهی شبکه‌ای فقط در سطح نظری مطرح نیست بلکه به پراتیک روزمره‌ی سیاسی ما پیوند خورده است. در داخل کشور، «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران» تجربیاتی از اقدامات سراسری و گسترده را فراهم آورد که نقطه عطفی در اعتصابات و اعتراضات سراسری در ایران رقم زد. این شبکه همانند توری بزرگ به دوردست‌ترین نقاط ایران پیامش را رساند، علی‌رغم دستگیری‌های گسترده نشان داد که کنش‌گرانش پیوندهای چندگانه دارند و مرزهای این

ارتباطات برای «سربازان گم‌نام امام زمان» نامعلوم است. از شهر تا روستا، از شرق کشور تا جنوب و غرب کشور و از آنجا تا خطه‌ی شمال، یکی از وسیع‌ترین شبکه‌های اعتراضی معاصر در ایران را تجربه کردیم.

نمونه‌ی دیگر در خارج از کشور، «گردهم‌آیی سراسری درباره‌ی کشتار زندانیان سیاسی در ایران» را می‌توان نام برد که با اتکاء به سازمان‌دهی «باز»، بستری برای فعالیت مشترک طیف وسیعی از کوشندگان جنبش دادخواهی فراهم آورده است. گردهم‌آیی سراسری در طول نزدیک به بیست سال، به شبکه‌ای برای پیوند نیروهای تبدیلی شده است که خوانشی رهایی‌بخش از جنبش دادخواهی را ارائه می‌دهند. انعطاف‌پذیری شکل سازمان‌دهی گردهم‌آیی، اجازه داده که در طی دو دهه، هر بار گردهم‌آیی‌ها در عین وفاداری به اهداف دیرینه‌اش با محتوایی نو و آفرینش‌گر ارائه شود.

سازمان‌دهی شبکه‌ای می‌تواند شکل‌های متنوعی به خود بگیرد. هم‌کاری متقابل کلکتیوها، تشکل‌ها یا نهادهای مستقل با آماج و انگیزه‌ی کار مشترک بر روی یک پروژه یا موضوعات مشخص، در روزها و هفته‌های خیزش به اشکال مختلف تجربه شد. برای نمونه، در ماه‌های اخیر و به‌ویژه در روزهای اوج خیزش ژینا، تجربه‌ی مستقیمی بین کلکتیوها و تشکل‌های مستقل شهری، هم‌چون «هم‌بستگی فرامحلی» و یا «نهادهای چپ و دمکراتیک» در نقاط مختلف جهان شکل گرفت که نیروهای مختلف با هم دست به هم‌کاری و آکسیون‌های مشترک زدند.

نمونه‌های منفی از شبکه‌ها نیز وجود دارند. یکی از آن‌ها، سودجویی نیروهای دست‌راستی و فاشیستی در خیزش ژینا برای تبلیغ خودشان بود. سلبریتی‌هایی بی‌پشتوانه‌ی مبارزه‌ی جدی سیاسی به مدد رسانه‌هایی مانند ایران اینترنشنال، بی‌بی‌سی و... خودشان را به‌عنوان «رهبران کاریزماتیک» جنبش معرفی کردند ولی این انبوه «رهبران»، هوادارانی محدود را به گرد خویش جمع کرده بودند. کاریکاتوری از یک شبکه دست‌راستی و ارتجاعی را سلطنت‌طلبان و منشور هشت‌نفره به نمایش گذاشتند که پس از مدتی گلّه‌ی سلبریتی‌های امضاکننده از هم پاشید، این شبکه را می‌توان نمونه‌ای از شبکه‌ی پاره‌پاره دانست که مدام در حال شکل‌گیری، وحدت و جدایی هستند.

نمونه‌ی دیگر در سطح بین‌المللی، تجربه‌ی «جلیقه‌زرها» در فرانسه به‌ویژه در سال ۲۰۱۸ تا قبل از شروع کرونا است. جنبشی ناهم‌گون، اعتراضی که طیفی گسترده از فعالان چپ تا گرایش‌های راست و خطرناک در آن دیده شد. این اعتراضات فراحزبی و شبکه‌ای، گسترده‌ترین قیام در فرانسه از ماه مه ۱۹۶۸ تاکنون به شمار می‌رود. آغاز و گسترش ناگهانی جنبش جلیقه‌زرها از شبکه‌های اجتماعی، یکی از نشانه‌های نمونه‌وار جنبش‌های اعتراضی شبکه‌ای در دوره‌ی کنونی است. جنبشی خودانگیخته و انفجاری که در اواخر ماه اکتبر ۲۰۱۸، از فراخوانی در فیسبوک آغاز شد.

## شبکه و فردگرایی

از سال‌ها پیش، تقویت و گسترش ساختارهای شبکه‌ای با فردگرایی سیاسی ارتباطی آشکار داشت. نقد درستی که بر روش‌های پیشین تشکیلات‌های جمع‌گرا انجام شده بود که گاه تاکید بر هویت جمعی، موجب محو و نادیده شدن تفاوت فردیت نیروهای تشکیل‌دهنده‌ی چنین جمع‌هایی شده یا می‌شود، موجبی برای تاکید و تقویت فردگرایی در سازمان‌دهی شبکه‌ای شد. در ساختار شبکه‌ای فردیت برجستگی بیش‌تری می‌یابد و به صورت هستی‌های خودگردان عمل می‌کند. «تبدیل شدن فعالیت سیاسی به مسئله‌ای فردی (فردگرایی سیاسی) روان‌شناسی ویژه‌ی خود را به همراه داشت. بسیاری از فعالان جوان دیگر حاضر نبودند در چارچوب‌های بسته‌ی سازمانی گذشته که تصمیمات سیاسی تنها توسط تعداد معدودی اتخاذ می‌شد، فعالیت کنند. اکثر فعالان خواهان کار و فعالیت مستقل و مستقیم بودند. به موازات این تغییر در اشکال سازمانی، دیدگاه‌ها و ارزیابی فعالان نسبت به قدرت هژمون بر تفکرشان نیز آرام آرام دست‌خوش تغییر شد... یک دست صدا نداشت. بنابراین ضرورت ایجاد شبکه‌ها و یافتن مخرج مشترک‌ها برای فعالیت هماهنگ مطرح شد. اگر نیروی منتقد به لحاظ کیفی و کمی از وزن و قدرت کافی برخوردار باشد آسان‌تر می‌تواند دیسکورس هژمون را به چالش کشیده و تغییر دهد. درک این فرمول تأثیر به سزائی بر جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در گزینش اشکال سازمانی، انتخاب اهرم‌های فشار مناسب و نیز موضوع فعالیت سیاسی داشت.» [۶]

سوی دیگر فردگرایی سیاسی، تضعیف بیش از پیش کار جمعی و کمرنگ شدن تعهد متقابل نیروها به اهداف و دستورکاری یگانه بوده است. اگر رویکرد نادرست در کار جمعی شکل‌های پیشین به‌عنوان عاملی برای نابودی فردیت شناسایی شد، ادامه و گسترش فردگرایی سیاسی به تثبیت محفل‌ها و سدی برای شکل‌گیری اقدامات جمعی گسترده‌تر تبدیل شده است.

مولفه‌ی دیگر، در گسترش فردگرایی سیاسی، افزایش سطح عمومی آگاهی و توانایی کنش‌گران نیز هست. با این حال، تصمیم‌گیری در مورد این که تضعیف اشکال سنتی کار جمعی، برخاسته از فردگرایی است یا این که از سطح رشد آگاهی و توانایی‌های فردی برمی‌خیزد، کار ساده‌ای نیست. افزایش سطح آگاهی در جوامع امروز، تعریف مجددی از نقش فرد در کار جمعی را ضروری می‌سازد. در زندگی و تجربه‌ی واقعی، با تلفیقی از هر دو عامل روبه‌رو هستیم. یک پرسش و چالش در سازمان‌دهی، به دست آوردن توازن درست میان تشویق و پشتیبانی فردگرایی سیاسی و نیز حفظ قدرت و توان اقدام جمعی، توازن درست میان میزان تمرکز و خودگردانی نیروها و واحدهای تشکیلات به شمار می‌آید. این موضوع، میان سوسیالیست‌ها، امری تازه نیست و از سال‌ها پیش مورد بحث و بررسی بوده است. برای نمونه، رزا لوکزامبورگ توازن میان تمرکز و خودگردانی را در سازمان سوسیال دمکراتیک، در پیوند با سطح رشد مبارزه‌ی طبقاتی و میزان پیشرفت جنبش توده‌ای می‌یابد. «روح این سازمان [سوسیال دمکراتیک]، به خصوص در آغاز جنبش توده‌ای می‌باید شامل هماهنگ



کردن و وحدت بخشیدن به جنبش توده‌ای بوده و ایداً شامل قرار دادن آن تحت انقیاد یک مقررات سخت نباشد.» [۷]

به این معنا، ساختار سازمانی‌ای کارساز خواهد بود که مناسبات بین فرد و سازمان را به‌روشنی و با ظرافت، به منظور تکمیل یک‌دیگر، بهبود دهد؛ به جای این که به تخریب یکی از آن‌ها منجر شود. هر فرد، بایستی بتواند ابتکار عمل، پویایی و کارایی خویش را در درون واحدهای سازمانی بهبود بخشد و متقابلاً موجبی برای ارتقای مجموعه‌ی سازمانی باشد. چنین ساختار جمعی‌ای، بایستی زمینه‌های باروری زبردستی و نوآوری فردی و آزادسازی قدرت آفرینندگی اعضای تیم‌ها یا کارگروه‌های سازمانی را فراهم آورد.

### توانایی‌ها و کاستی‌ها

روش‌های مبارزه‌ی شبکه‌ای، تمایز خود را با روش‌های کلاسیک مبارزه‌ی جبهه‌ای یا سازمانی نشان داده‌اند. برخی از ویژگی‌های منش‌نما و تکرارشونده‌ی روش سازمان‌دهی شبکه‌ای چنین هستند:

### توانایی‌ها

- **شکل سازمان‌دهی:** این مبارزات، اغلب به شکل «شبکه»‌ای افقی و غیرمتمرکز سازمان می‌یابند. ویژگی دیگر این جنبش‌ها، در سیالیت آن است که برخاسته از نیازهای واقعی نیروهای اجتماعی و متأثر از منافع عینی مشخص آنان است. این ویژگی، پیوند نزدیک پویا و دوام این جنبش‌ها را با سطح واقعی رشد مبارزه‌ی طبقاتی و اجتماعی نشان می‌دهد. به همین دلیل شادابی و سرزندگی این جنبش‌ها منشاء ابتکارات بسیاری در جنبش توده‌ای سال‌های اخیر بوده است. از طریق این نوع سازمان‌دهی حس هم‌کاری افزایش می‌یابد.
- **روش کسب مشروعیت و حقانیت توده‌ای:** روش کسب مشروعیت و اعلام حضور جنبش‌های شبکه‌ای در میان مردم نیز از جمله مهم‌ترین توانایی‌های آن است. برخلاف ان.جی.او.ها و نیز تشکل‌های سنتی که مشروعیت خود را از طریق پیش‌برد فعالیت‌ها با ذکر نام خود و نیز جلب فعالان به داخل پروژه‌ی خودشان به پیش می‌برند. در فعالیت‌های شبکه‌ای، تأکید بر موضوع جنبش و اعتراض قرار دارد، نه اسم شخصیت‌ها، ان.جی.او، سازمان، اتحادیه یا حزب معین.
- **روش تصمیم‌گیری و دمکراسی مستقیم:** برخلاف تشکل‌های سنتی، افراد و نیروهای هم‌کار در جنبش‌های شبکه‌ای به صورت یک جمع بسته و مشخص دیده نمی‌شوند، بلکه جمعی باز است که از فعالان مستقل تشکیل شده و افراد در تصمیم‌گیری‌ها بیش‌تر از طریق دمکراسی مستقیم حضور دارند.

- **رشد ابتکار عمل:** این سازمان دهی این امکان را می دهد که آمادگی انجام کار و مسئولیت پذیری در ساختار شبکه تقسیم شود. هم کاری و هم یاری نیروهای درون شبکه، تنوع اشکال مبارزه و ایده ها، یکی از نقاط برتر این شکل از هم کاری و سازمان دهی است.

## کاستی ها

- **ادامه کاری:** بسیاری از شبکه ها و جنبش های اعتراضی، برای فعالیتی معین در **یک دوره ی زمانی معین شکل می گیرند و پس از آن غیر فعال می شوند** و یا از میان می روند. تجربه بیش از سه دهه از میانه ی ۱۹۹۰ میلادی تاکنون نشان داده است که این جنبش ها ویژگی مقاومت و اعتراضی دارند. تاکتیک حاکمان، از نفس انداختن مرحله به مرحله اعتراضات است و اگر اعتراضات نتوانند خود را به ساختاری استوار با چشم اندازی مشخص تبدیل سازند، پس از مدتی قدرت و پشتیبانی توده ای خود را از دست می دهند یا از میان می روند و یا به کاریکاتوری از یک جنبش تبدیل می شوند. ردپایی از این تغییر تاکتیک های سرکوب را در تفاوت مقابله جمهوری اسلامی با خیزش های ۹۶ و ۹۸ از سویی و نیز خیزش ژینا از سوی دیگر می توان یافت.
- **بی چشم اندازی سیاسی:** از لحاظ مضمون سیاسی، شبکه ها الزاماً چشم انداز و آلترناتیو معین و یک دستی را بیان نمی کنند. نمونه های مختلفی در فعالیت شبکه هایی هم چون آتک، جلیقه زردها و نمونه اخیر حمله به نظرات «گرتا تونبرگ» [۸]، چهره ی شناخته شده ی جنبش «جمعه ها برای آینده!»، به خاطر پشتیبانی از مردم فلسطین نشان می دهد که افراد و گروه های فعال در ساختارهای شبکه ای الزاماً چشم اندازهای سیاسی یگانه ای را دنبال نمی کنند.
- **تصمیم گیری:** شبکه ی «ارتباطات» یک به یک افراد با جمع های دیگر، به هنگام تصمیم گیری، نقاط ضعف خود را آشکار می کند. به ویژه در شرایط پر از دگرگونی سیاسی و رخدادهای مهم، این سازوکار به نقطه ضعف و سدی در راه پیشروی مبارزه ی شبکه ای تبدیل می شود.
- **عدم مسئولیت پذیری:** در کار شبکه ای با برجستگی فردگرایی در نوع روابط و پیش برد کارها، عدم تصمیم گیری و عمل به موقع بخشی از اعضای شبکه در مواجهه با مشکلات، به دفعات تجربه شده است. زمانی که اعضای شبکه انتظار داشته باشند دیگران برای حل مشکلات یا پیش برد کارها قدم پیش بگذارند و به شخصه نقش و مسئولیت خود را نپذیرند؛ هم کاری ها تضعیف شده و چنین جمعی، وارد سیرقهقرایی و نابودی اش خواهد شد. اغلب تجربیات نشان می دهد که سازوکاری برای مقابله و یا پی گیری عدم انجام کارها و یا پیش برد ضعیف یا ناصحیح مسئولیت ها در شبکه ها پیش بینی

نشده است. فقدان سازوکار موثر از سویی موجبی برای گسترش چنین فضای منفعلانه‌ای در شبکه می‌شود و از سوی دیگر، فشار را بر روی کنش‌گرانی که فعالیت‌ها را پی‌گیری می‌کنند، افزایش می‌دهد.

## شبکه‌های مسطح و فدرالیستی

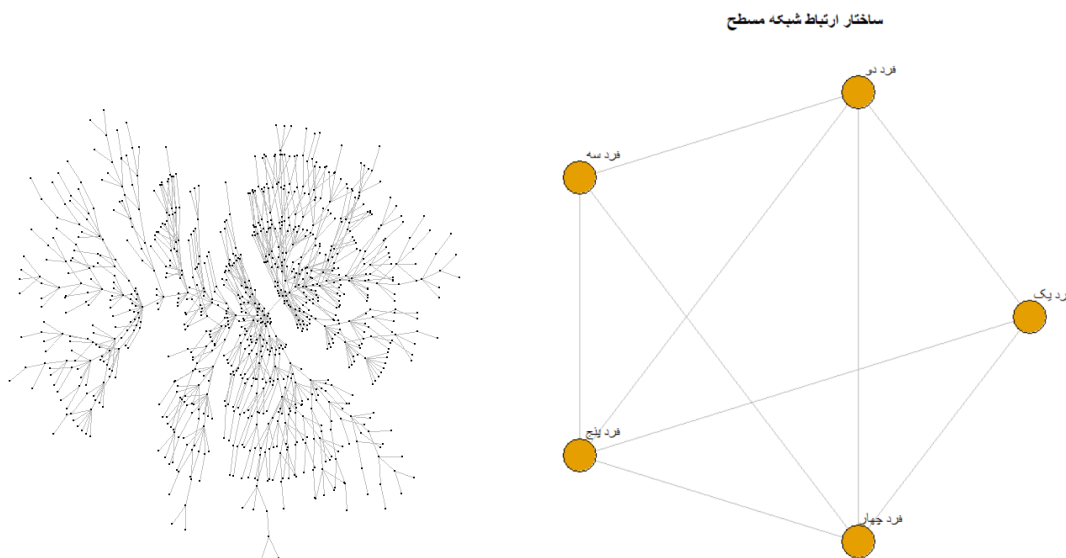
نکته‌ی مهمی که در نوشته‌های پیشین کم‌تر توجه شده، تفاوت شبکه‌های مسطح با شبکه‌های فدرالیستی است، که تفاوت‌های قابل توجهی در زمینه‌ی سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی دارند. گرچه برخی از این نکات در قسمت‌های قبلی بیان شده‌اند، اکنون برخی از محورهای اصلی مقایسه بین این دو نوع ساختار سازمانی را بررسی می‌کنیم:

### ساختار

در شبکه‌های مسطح، سلسله‌مراتبی وجود ندارد. همه‌ی نیروها اساساً وضعیت و دسترسی یکسانی به منابع و اطلاعات داشته و تمایز روشنی بین «رهبری» و «اعضا» وجود ندارد. کنش‌گران — که شبکه‌ای از همتایان با حقوق برابر هستند — می‌توانند نقش‌ها و مسئولیت‌های مشابهی داشته باشند.

در عوض، شبکه‌های فدرالیستی به میزان معین و کنترل‌شده‌ای ساختار سلسله‌مراتبی دارند. در این شکل از هم‌کاری، نیروها، تشکله‌ها و یا جمع‌هایی هستند که حداقل برای دوره‌ی زمانی محدود و مشخصی، وظایف خاصی هم‌چون کنترل و یا هماهنگی را بر عهده می‌گیرند و این امر برای مجموع اعضای شبکه پذیرفته شده و روشن است. علاوه بر این، نیروها و یا کارگروه‌هایی می‌توانند وجود داشته باشند که وظایفی تخصصی برعهده گیرند. در برخی از اشکال فدرالیستی، بخشی از شبکه بنا به صلاح‌دید خویش، می‌تواند رهبری بخش خود را انتخاب کند و حتی در سطح معینی پذیرفته است که برای دوره زمانی مشخص، کارگروهی برای هماهنگی و رهبری کل شبکه فدرالیستی وظایف هماهنگی را به انجام برساند تا از این طریق سرعت واکنش به رخدادها و دسترسی به یک تصمیم‌گیری در شبکه گسترده افزایش یابد. (ن.ک. نقاط ضعف شبکه مسطح در بالا) در این حالت، یک سازمان‌دهی فدراتیو، می‌تواند شبکه‌ای وسیع از کنش‌گران منفرد و نیز تشکلهای مختلف باشد که به لحاظ جغرافیایی و یا به لحاظ کارشناسی چندین بخش یا کارگروه دارد، گرچه هماهنگی مرکزی توسط هیئت هماهنگی یا رهبری دوره‌ای به پیش می‌رود، اما هر کارگروه یا بخش، در پهنه کاری خویش، خودگردان است و اختیار تصمیم‌گیری دارد. چکیده کلام این که در ساختار شبکه‌ای فدرالیستی، سلسله‌مراتب و بخش‌ها و یا کارگروه‌های مشخصی وجود دارد که در یک سطح هماهنگی یا رهبری مرکزی و در عین حال در سطح کارشناسی یا محلی، واحدهای غیرمتمرکز خودگردان دارد. در نمودارهای زیر،

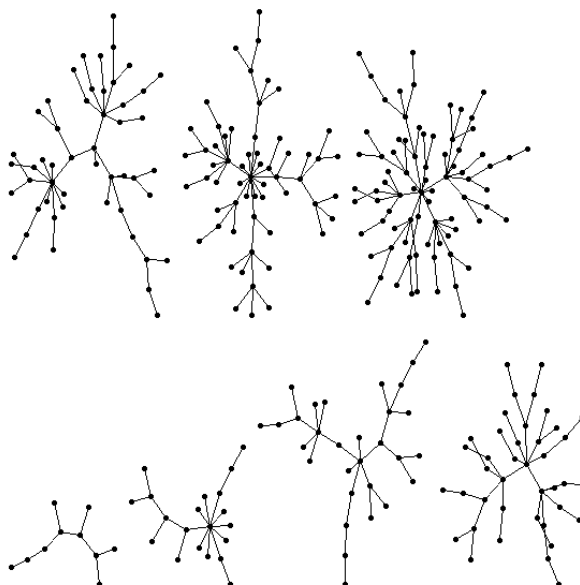
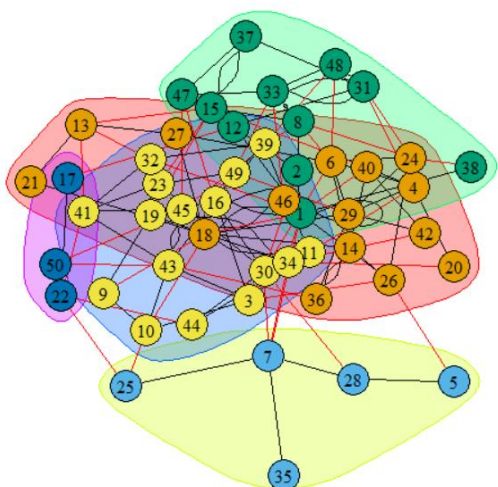
شبکه‌های اجتماعی مسطح گسترده (انگاره‌ی ۱- سمت چپ)، زمینه و در عین حال، ضرورت ساختاری با دسته‌بندی موضوعی و نیز ارتباطاتی کاراتر را نشان می‌دهند، در حالی که در ساختار ارتباط شبکه مسطح با تعداد کم اعضا (انگاره‌ی ۱ - سمت راست)، چنین ضرورتی کمتر به چشم می‌خورد.



#### انگاره‌ی ۱ - ساختار ارتباط شبکه مسطح با اعضای محدود (سمت راست) و یا شبکه‌های پرتعداد (سمت چپ)

منطق درونی شبکه‌های گسترده و پرتعداد (انگاره‌ی ۱، سمت چپ)، ضرورت گذار به شکلی کاراتر و با توانایی طبقه‌بندی موضوعی و مکانی کارها را نشان می‌دهد. تصویری ساده‌شده از این گذار در انگاره‌ی ۲ به نمایش درآمده است. این گذار، از لحاظ ضرورت مبارزات طبقاتی و اجتماعی در ایران و طیف چپ انقلابی در خارج از کشور، از خیزش دی ماه ۱۳۹۶ تاکنون با دیرکرد مواجه شده و ساختار سازمانی از پاسخ به شرایط کنونی واپس مانده است. به بخشی از دلایل این وضع در بخش‌های بعدی در مورد چالش‌های بیرونی و درونی پرداخته خواهد شد. به هر رو، گذار از شبکه‌های مسطح به شبکه‌های فدرالیستی از راه یا سرمشقی تک خطی و از پیش نوشته‌شده به پیش نمی‌رود. برای نزدیک شدن به این موضوع شاید چند نمونه تجربی کمک کند.

شبکه های اجتماعی مسطح پرتعداد با گروه بندی موضوعات مشترک



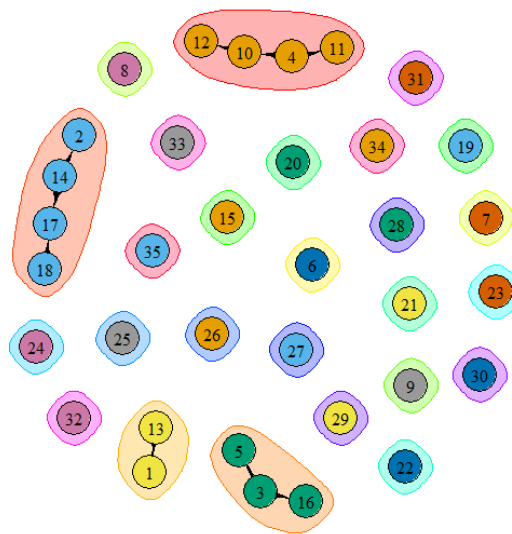
انگاره ی ۲- شبکه های اجتماعی مسطح پرتعداد خوشه بندی موضوعی یا محلی (سمت چپ) و یا ترکیب خوشه بندی ترکیبی با موضوعات مشترک (سمت راست)

### نمونه شبکه های پراکنده

انگاره ی ۳، «هم زیستی شبکه ها با هم پوشانی موضوعی و مکانی کم؛ پراکندگی بالا و واحدهای ناهم سان و بی ارتباط» را می توان شبکه هایی انگاشت که در جنبش های مختلف اجتماعی کم و بیش فعالند:

- مجموعه ای به فعالیت های کارگری مشغول است،
- شبکه ای مطالعات جنسیتی و حقوق زنان برایش اولویت دارد،
- جمع دیگر در فعالیت های دانشجویی درگیر هستند،
- بخشی از کنش گران به مسائل محیط زیست توجه دارند
- و ...

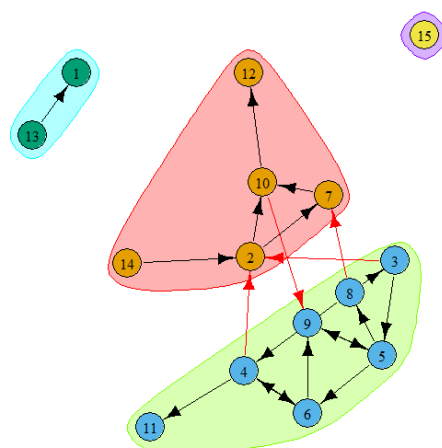
در انگاره ی ۳ برخی شبکه ها توانسته اند ارتباط با شبکه های همگن را برقرار کنند، اما قادر نشده اند که با شبکه های دیگر که موضوعات و اولویت های دیگری دارند، ارتباطی متقابل برقرار کنند. بخش زیادی از شبکه های مسطح، وارد هیچ گونه ارتباطی با سایر شبکه ها نشده اند و شعاع عمل و تأثیرگذاری هر کدام از آنها کمابیش به توان شبکه خودشان محدود است.



انگاره‌ی ۳- همزیستی شبکه‌های مسطح و فدرالیستی در وضعیت پراکنده و واحدهای بی‌ارتباط

### نمونه شبکه‌های فدرالیستی بدون همپوشانی موضوعی

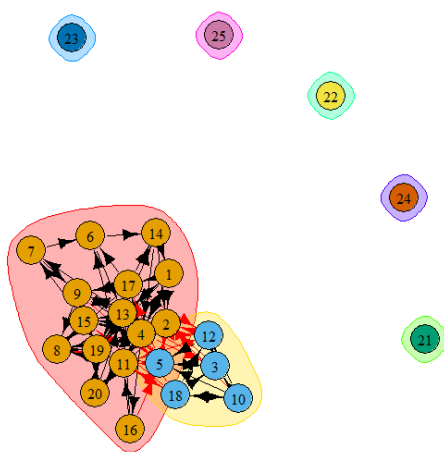
در انگاره‌ی ۴ نمونه هم‌کاری دو شبکه‌ی فدرالیستی که از لحاظ موضوعی همپوشانی ندارند ولی ارتباط و هم‌کاری متقابل بین آن‌ها وجود دارد. این ارتباطات مبنایی برای هم‌کاری در مواردی است که بر اساس رخدادهای یا موارد مشخص، شبکه‌ها هم‌کاری خود را فعال می‌کنند. در جهان واقعی، عدم همپوشانی کامل بین جنبش‌ها و مطالبات اجتماعی و سیاسی، به سختی قابل تصور است. این مدل، بیش‌تر در فعالیت‌های جمع‌ها و شبکه‌هایی دیده می‌شود که فعالین آن با تفسیری از هویت خود، هم‌چون ملیت، جنسیت، فعالیت کارگری «خالص» و یا نظایر آن، مرز خود را با گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی دیگر عبور ناپذیر می‌سازند. در عین حال، در چنین نمونه‌هایی از فضای هم‌کاری، جمع‌های دیگری نیز شکل می‌گیرند که از هم‌کاری با شبکه‌های بزرگتر پرهیز می‌کنند و به فعالیت در درون بافت خود متمرکز می‌شوند. در انگاره‌ی ۴، واحد ۱۵ از سویی و واحدهای ۱ و ۱۳ از سوی دیگر، نشان‌گر چنین رویکردی در مجموع ساختار هستند.



انگاره‌ی ۴- شبکه فدرالیستی بدون هم‌پوشانی موضوعی و واحدهای ناهمسان

### نمونه شبکه‌های فدرالیستی با هم‌پوشانی موضوعی

در لحظاتی از پیشرفت کار شبکه، چه به دلیل فشار شرایط بیرونی، سطح مبارزات اجتماعی-طبقاتی، متحول بودن شرایط سیاسی و یا چه به دلیل پیشرفت و تعمیق اعتماد بین واحدهای مختلف شبکه یا شرایط خودویژه‌ی آنان، مثلاً نزدیکی محلی و یا نزدیکی محتوایی کارهایی که به انجام می‌رسانند، میزان زمینه‌های مبارزه و همکاری مشترک بین شبکه‌ها گسترش می‌یابد. در این دوره‌ها، پیامد این همکاری‌های نزدیک‌تر هم‌افزایی و غنای متقابل نیروهای درون چنین شبکه گسترده‌ای است که معمولاً از وزن و قدرت اثرگذاری مبارزاتی بالاتری نیز برخوردار می‌شوند. در انگاره‌ی ۵، بازهم بر میزان معینی از استثنائات و وجود واحدهایی که هرگونه همکاری با شبکه‌های دیگر را نمی‌پذیرند، تاکید شده است. به تجربه، در زندگی و مبارزه واقعی، هیچ‌گاه «وحدت و همکاری» سراسری، بدون منتقدانش وجود ندارد. اگر در جایی به چنین پدیده‌ای برخورد کردید، احتمالاً یک جای کار ایراد دارد! که البته فعلاً موضوع بحث ما در این نوشته نیست.



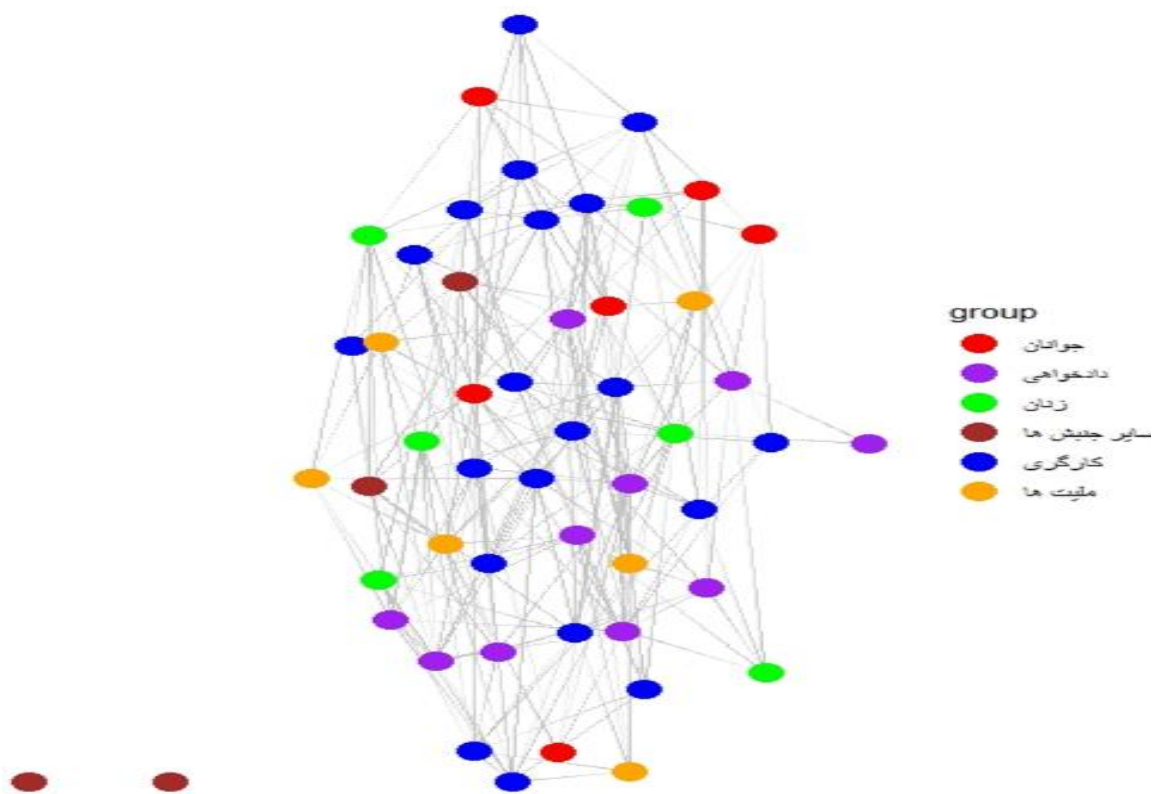
انگاره ۵- شبکه‌ی فدرالیستی بدون همپوشانی موضوعی و واحدهای ناهمسان

### نمونه‌ی فرضی شبکه‌های فدرالیستی در جنبش‌های اجتماعی

در انگاره‌ی ۶ به وضعیت فرضی‌ای نزدیک می‌شویم که جنبش‌های مختلف اجتماعی و طبقاتی در عین گسترش شبکه‌های فعالیت خود، با جنبش‌های دیگر که هم‌سویی و بخشاً مطالبات اجتماعی و مبارزاتی مشترکی دارند، ارتباط برقرار کرده‌اند. شبکه‌هایی که مضمون فعالیت‌هایشان در زمینه‌ی کارگران و تهی‌دستان شهری، زنان و ستم‌جنسیتی، ملیت‌ها، جنبش دادخواهی، جوانان و دانشجویان، محیط زیست و یا سایر پهنه‌های مبارزه‌ی اجتماعی و طبقاتی است، علاوه بر ارتباطات درونی به ارتباطات بین‌شبکه‌ای و یا بین‌گروهی نیز پرداخته‌اند. طبیعتاً چنین حدی از ارتباطات در میان فعالان داخل کشور، بدون هجوم وزارت اطلاعات و دستگاه سرکوب رژیم نخواهد بود، اما چیزی که از دی ماه ۱۳۹۶ به‌درستی بایستی مورد بازبینی قرار بگیرد این است که در شرایط خارج از مرزهای جغرافیایی ایران که دست نیروهای اطلاعاتی و سرکوب جمهوری اسلامی کمتر باز است، چرا چنین هم‌کاری تنگاتنگ و نزدیکی بین کنش‌گران چپ، سوسیالیست و کمونیست و یا سایر فعالان جنبش‌های اجتماعی شکل نگرفته است؟!

در انگاره‌ی ۶ هم‌چون نمونه‌های پیشین، چند واحد ناهم‌سان که از ارتباط و هم‌کاری با مجموع شبکه سرباز می‌زنند، نمایش داده شده اما گویی در فضای فعلی فعالان خارج از کشور تلاش برای ناهم‌سان بودن بر شکل‌دهی و بازگستری شبکه‌ی گسترده مبارزان پیشرو و چپ انقلابی، غلبه دارد.





انگاره‌ی ۶- شبکه‌های فدرالیستی در جنبش‌های اجتماعی

نمونه‌های بالا می‌توانند با انواع ترکیبات و پیچیدگی‌ها نیز دیده شوند. مهم این است که از مفهوم ساختار، مفهومی جامد، سفت و سخت و غیر قابل انعطاف درست نکنیم. در جای دیگر نیز نوشته‌ام، سازمان‌دهی یک هنر-فن است، تشخیص این که در لحظه‌ی کنونی چه ساختاری پاسخ‌گوی پیش‌برد مبارزه خواهد بود، برعهده هنرمندانی است که ما به‌عنوان سازمانده می‌شناسیم.

### تصمیم‌گیری

در شبکه‌های مسطح، تصمیمات اغلب در سطح فردی یا شرکت‌کنندگان فعال گرفته می‌شود. برای تصمیم‌گیری در کل شبکه، هیچ مرجع مرکزی وجود ندارد که جریان اطلاعات یا تبادل نظرها را کنترل کند. در حالت استثنایی، مجمع عمومی با حضور اغلب قریب به اتفاق اعضای شبکه می‌تواند مواردی که به راحتی مورد توافق جمعی نیست، به بحث بگذارد و در صورت امکان به توافقی جمعی در این باره دست یابد.

تصمیم‌گیری در شبکه‌های فدرالیستی می‌تواند در سطوح مختلف از کنش‌گران محلی گرفته تا افراد یا جمع‌های هماهنگ‌کننده اتخاذ شود. وجود سطح مشخصی از سلسله‌مراتب، تقسیم روشن وظایف و اختیارات، تصمیم‌گیری را به نحو موثرتری امکان‌پذیر می‌سازد. در سطح محلی یا کارگروه‌های کارشناسانه، می‌توان تصمیمات را توسط فعالان و هم‌کاران محلی یا کارگروه‌ها اتخاذ کرد، در حالی که در سطح عمومی و همگانی،

می‌توان سیاست‌ها و تصمیمات مرکزی را توسط هماهنگ کنندگان و یا در موارد بسیار مهم و محوری توسط مجمع عمومی تعیین کرد.

## قابلیت گسترش

شبکه‌های مسطح را می‌توان به راحتی گسترش داد، زیرا می‌توان شرکت کنندگان جدیدی را بدون تغییر در ساختار شبکه افزود. ساختارهای سازمانی مسطح می‌توانند در مقیاس شبکه‌های کوچک تا متوسط به خوبی کار کنند. با این حال، برای شبکه‌های بزرگ‌تر، هماهنگی و ارتباطات می‌تواند پیچیده‌تر شود. پیچیدگی سازمان‌دهی و مشکل هماهنگی بر اساس تعداد اعضای شبکه افزایش پیدا می‌کند، که در آن با هر افزایش نیرو یا جمع، بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود. البته راه‌هایی برای کاهش این پیچیدگی می‌توان اندیشید، ولی نهایتاً معضل تصمیم‌گیری در شبکه‌های بزرگ مسطح، یک مشکل واقعی و غیرقابل چشم‌پوشی است. (ن.ک. انگاره‌های ۱ و ۲) در این مورد مدل‌های محاسبه ریاضی گوناگونی وجود دارد که در نوشتار کنونی، از ارائه آن‌ها صرف نظر شده است. در مدل ساده شبکه مسطح و یک ساحتی که اعضا با یک بار تماس به تصمیم می‌رسند، حداقل تماس لازم بر اساس فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{تعداد تماس} = \sum_{k=1}^{n-1} a_k$$

معادله‌ی ۱- پیچیدگی تماس‌ها در شبکه‌ی ساده و مسطح با حداقل تماس

در صورتی که همه‌ی اعضا با یکدیگر، دو نفره یا چندنفره و نهایتاً در مجمع عمومی باید تبادل نظر و تماس بگیرند، این میزان تماس به نسبت مدل قبلی به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد و از طریق فرمول زیر قابل محاسبه است:

$$\text{تعداد تماس} = (N - 1)^2$$

معادله‌ی ۲- پیچیدگی تعداد تماس‌ها در شبکه‌هایی که همه با همه در سطوح مختلف بایستی تبادل نظر کنند

برای دیدن تفاوت کاربر بودن و پیچیدگی این دو نوع هماهنگی در شبکه‌های مسطح، جدول زیر با تعداد N عضو، میزان تماس‌های ضروری هر مدل را نشان می‌دهد:

| تعداد اعضا<br>N | شبکه با تماس<br>و تبادل نظر حداقل | شبکه با تماس<br>و تبادل نظر حداکثر |
|-----------------|-----------------------------------|------------------------------------|
| ۳               | ۳                                 | ۴                                  |
| ۴               | ۶                                 | ۹                                  |
| ۵               | ۱۰                                | ۱۶                                 |
| ۶               | ۱۵                                | ۲۵                                 |
| ...             | ...                               | ...                                |
| ۱۰              | ۴۵                                | ۸۱                                 |

جدول ۱- تعداد تماس‌های ضروری در شبکه مسطح با دو روش تماس حداقل یا حداکثری

اگر تعداد تماس‌ها برای هر تصمیم با مدل محاسبه تماس حداقل یا حداکثر در جدول بالا در نظر گرفته شود، می‌توان فهمید که شبکه‌های مسطح با افزایش اعضایشان چند راه دارند:

- سرعت و میزان تصمیم‌گیری‌ها را کاهش دهند تا حق نظر همه‌ی اعضا رعایت شود. گاه این وضع به غیرفعال شدن کل شبکه می‌انجامد.
- شبکه به چند پاره تقسیم شود تا بتواند قابلیت تصمیم‌گیری و عمل خود را حفظ کند.
- شبکه قادر به تامین نظر سنجی «یک به یک» نخواهد بود و در عمل جمع یا افراد فعال آن، تصمیم می‌گیرند و سایر اعضا یا همراه می‌شوند یا از این شبکه فاصله می‌گیرند.

راه دیگری هم هست و آن انطباق ساختار شبکه مسطح با وضعیت جدید و گذار به شبکه‌های فدرالیستی است: شبکه‌های فدرالیستی می‌توانند گسترش یابند، اما این کار اغلب مستلزم افزایش سلسله‌مراتب نیز هست. می‌توان جمع‌ها و کنش‌گران جدیدی را اضافه کرد، اما هماهنگی در سطوح همگانی می‌تواند پیچیده‌تر شود و فرایندها و تبادل نظرهای بیش‌تری را طلب کند. ساختارهای سازمانی فدرالیستی می‌توانند برای شبکه‌های بزرگ مناسب باشند زیرا سازمان‌دهی و هماهنگی روشن و سریع (به نسبت شبکه‌های مسطح) را امکان‌پذیر می‌کنند. با این حال، پیچیدگی ارتباط بین سطوح مختلف تصمیم‌گیری، در این شکل از سازمان‌دهی به صورت روشنی از شبکه‌های مسطح بیش‌تر می‌شود.

## دوام و ادام‌کاری

در شبکه‌ی مسطح، چون سلسله‌مراتب مشخصی وجود ندارد، دوام و ادام‌کاری شبکه می‌تواند آسان‌تر باشد ولی با توجه به کیفیت و پی‌گیری افراد این شبکه، نوسانات غیرقابل پیش‌بینی برای ادام‌ه یا قطع فعالیت چنین شبکه‌ای دور از انتظار نیست. این شبکه‌ها نیازی به سلسله‌مراتب پیچیده و فرآیندهای طولانی تایید ندارند،

این مزیت گاه می‌تواند به ضدِ خودش تبدیل شود و یک یا بخشی از کنش‌گران شبکه، ممکن است تصمیماتی بگیرند و یا اقداماتی بکنند که با فضا و سمت‌وسوی اصلی حرکت و دلیل وجودی شبکه مورد بحث، در تناقض قرار بگیرد. نهایتاً اتکای بحث بر حق برابر همه‌ی کنش‌گران خواهد بود. چنین چالشی در شبکه‌های مسطح، ضرورت هماهنگی و نیز قوائد روشن برای هم‌کاری را افزایش می‌دهد.

دوام و ادامه کاری به‌ویژه در مراحل تثبیت شبکه‌های فدرالیستی، بسیار پیچیده‌تر از شبکه‌های مسطح است. در عین حال، با دوام، بلوغ و گسترش شبکه فدرالیستی، شانس تداوم کاری این نوع از سازمان‌دهی، به نسبت ساختار مسطح، افزایش می‌یابد. در ساختار فدرالیستی، اندام‌واره‌ای بزرگ‌تر و پیچیده‌تر به نسبت شبکه‌های مسطح شکل می‌گیرد که در درونش، بسته به گستردگی شبکه، اندام‌واره‌های ریز و با وظایف گوناگون کارشناسی و یا بر اساس پراکنش محلی، شکل می‌گیرند. شکل‌گیری و جان‌گرفتن ریز-اندام‌واره‌ها در درون ساختار بزرگ‌تر، نقش و سهم نسبی عنصر فردی را تا حدودی کاهش داده و در صورت تغییر افراد، فعال یا غیرفعال شدن بخشی از نیروها، زندگی کل ریز-اندام‌واره و کل شبکه فدرالیستی، کم‌تر دست‌خوش آشفتگی و ناپایداری می‌شود. چکیده کلام این که پیچیدگی هماهنگی میان سطوح و بخش‌های مختلف شبکه‌ی فدرالیستی از سویی یک دشواری جدی است اما در عین حال، می‌تواند موجب بلوغ سازمانی‌ای نیز شود که شبکه را در تقابل با چالش‌های بزرگ و سهمگین، پایاتر و پردوام‌تر می‌کند.

### **گسترش هم‌کاری بین‌گروهی به یاری شبکه‌های فدرالیستی**

تمرکز نوشته‌ی کنونی بر موضوع ساختار سازمانی است. با این حال، سازمان‌دهی سیاسی، پیش از آن که بر انتخاب این یا آن شکل سازمان‌دهی توجه داشته باشد، بر شرایط واقعی ناظر بر مبارزه‌ی طبقاتی و سطح آگاهی طبقاتی پیشروان و توده‌های درگیر در این مبارزه توجه دارد. انتخاب میان شبکه‌ی مسطح و فدرال نیز به عوامل موثر بسیاری باز می‌گردد که در نوع انتخاب این یا آن شکل و یا ترکیبی مناسب از اشکال مختلف سازمان‌دهی و سازمان‌یابی اثرگذارند. عواملی همچون

- امنیت و اهمیت تداوم کاری،
- میزان پیچیدگی این سازمان‌دهی و توان واقعی نیروهای کنش‌گر در جنبش‌ها،
- اهدافی که در هر فاز یک مبارزه‌ی طولانی در اولویت قرار دارند،
- میزان گستردگی بالفعل و یا بالقوه شبکه، تشکلهای و نیروهایی که با آن هم‌کاری می‌کنند یا در صورت پیشرفت و گسترش شبکه به جمع هم‌کاران شبکه می‌پیوندند،
- پیچیدگی هماهنگی درون شبکه‌های گسترده

- و نیز نیروی مقاومت و بازدارنده‌ی عاداتِ فعالانِ قدیم که سال‌هاست به روش معینی کار کرده‌اند و نوآوری سازمانی، گوشه دنج و آرام آن‌ها را بر هم می‌زند
- و ...

همگی و بسیاری از مواردی که در این نوشته‌ی کوتاه فرصت ذکر آن‌ها نیست، نهایتاً شکل واقعی و مشخص سازمان‌یابی را در یک لحظه‌ی معین تاریخی رقم می‌زنند.

با این مقدمه و بسیاری اما و اگرهای لازم و درست، به نظر می‌رسد که چند سالی است که شکل نو و کیفی‌تر سازمان‌دهی شبکه‌های فدرالیستی علی‌رغم همه‌ی مشکلات و پیچیدگی‌هایش، پاسخ به نیازهای سازمانی، از خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶ تاکنون بوده است. دیرکردی چندساله در پیشرفتِ ساختارهای هم‌کاری سازمانی نشان داده که شکل نوین و ارتقای کیفی سازمان‌دهی در ایران، به هیچ وجه «خودبه‌خودی» نیست، برعکس نیروهای بسیاری در برابر این دگرگونی و جهش کیفی ایستاده‌اند. از ضدانقلاب حاکم و محکوم انتظاری نمی‌رود. آن‌ها تلاش دارند هر نوع تشکل قدرتمندتر توده‌ای و انقلابی را در نطفه خفه کنند یا رهبری سیاسی آن را به دست گیرند. با این حال، مقاومت خودمخوره‌ی چپ-نئولیبرال و سلبریتی‌های چپ‌نما که خود را «رهبران» خیالی این «جنبش بی‌رهبر» فرض می‌کنند، نیز نایبستی دست‌کم گرفته شود. گاه، این خودمخوری‌ها آن‌چنان فعالیت‌های مشترک را بلوکه می‌کنند که امکان‌ها و فرصت‌های مهمی از کنش‌گران داخل یا خارج از کشور برای ارتقای سطح مبارزه را می‌ربایند.

یکی از چالش‌های کنونی سازمان‌دهی در ایران، بلوکه شدن روند گذارِ گسترش و ارتقای شبکه‌های مسطح و محدودِ موجود به شبکه‌های گسترده‌تر فدرالیستی با روابط و قواعدی روشن‌تر و باثبات‌تر است. (ن.ک. انگاره‌ی ۶) نگارنده مطمئن است که چپ-نئولیبرال‌ها و سلبریتی‌های چپ‌نما، با این نوشته که سهل است با چند صد نوشته‌ی دیگر نیز متقاعد نمی‌شوند که از رویه‌ی تفرقه‌افکنانه خودشان، به نفع مصالح جنبش و امر پیش‌برد مبارزه‌ی طبقاتی، دست بشویند. به همین دلیل، تمرکز دگرگونی‌های دوره‌ی کنونی در امر سازمان‌دهی بایستی به نحوی باشد که در هر مرحله عناصری را شامل شود که ضرورت شکل‌دهی و گسترش شبکه‌های مبارز و انقلابی را دریافته‌اند. این اولویت‌بندی برای انتخاب نیروها و تشکل‌ها، روند پیش‌برد مبارزه پراتیکی روزمره را تقویت می‌کند و از هرز رفتن توان‌ها در بحث‌های فرسایشی با سلبریتی‌های چپ-نئولیبرال نیز پرهیز می‌شود. گسترش هم‌کاری بین کنش‌گران و جمع‌هایی که به چنین تجربه‌ی مشترکی رسیده‌اند، یکی از مهم‌ترین گام‌ها در امر پیش‌برد پراتیکی مبارزه و در عین حال، سالم‌سازی فضای فعالیت‌های مشترک برای دستیابی به اهداف یا منافع مشترک است. زمینه‌های این هم‌کاری‌ها متنوع هستند و ذکر یک‌یک آن‌ها در این جا دامنه‌ی بحث را بیش از پیش می‌گسترده. از همان مراحل آغازین شکل‌دهی به شبکه‌های فدرالیستی،

باید نیروها و گروه‌های سازمانده‌شده شبکه بدانند که نزدیکی و یک‌پارچگی نیروها، به تمرکز، نیروگذاری و زمان بسیار بالایی نیاز دارد. برای آغاز، ادامه و به سرانجام رساندن موفق تشکیل شبکه فدرالیستی، تصمیمی استراتژیک، با پیش‌بینی توان فکری، تشکیلاتی و گاه مالی و امکاناتی ضرورت دارد تا بر پایه آن‌ها بتوان استراتژی اولیه را ژرفا بخشید و گسترش داد و با ترسیم مسیر معینی، روند یک‌پارچه‌سازی را در سطح شبکه‌ای گسترده، فدرالیستی و ناهم‌گون به پیش برد.

## چالش‌های بیرونی

ساده‌انگاری خواهد بود اگر بپنداریم که ایجاد ساختاری بزرگ، توان‌مند و چابک، هم‌چون شبکه‌های رزمنده‌ی فدراتیو که به نبرد با طبقات حاکم می‌روند، بدون مقاومت نیروی کهن از بیرون یا درون آن، به صورت تک‌خطی و بدون هیچ مشکلی پیش می‌روند. اگر چنین شبکه‌های بزرگ و مبارزی، بدون هیچ چالش و مقاومتی به پیش رفتند، احتمالاً یک جای کارشان ایراد بزرگی دارد که سازمان‌دهندگان آن را ندیده‌اند!

رشد و گسترش هسته‌ها، کلکتیوها، گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب، وابستگی زیادی به روال برخورد آنان در دوره‌های انتقالی‌ای دارد که به جمع‌ها یا تشکلهای دیگر نزدیک می‌شوند یا تلاش می‌کنند، حرکتی یک‌پارچه‌تر با یک‌دیگر داشته باشند. هم‌کاری بین‌گروهی نیاز و ضرورت سامان دادن به مبارزه‌ای قدرت‌مندتر برای پاسخ به دشواری‌های عدیده‌ی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است؛ با این حال بسیاری از هم‌کاری‌ها با چالش‌هایی همراه است که عدم پاسخ درست به آن‌ها، روند یک‌پارچگی نیروها و تشکلهای را دچار مخاطره و یا شکست می‌کنند. شناسایی و رفع این چالش‌ها نیازمند باریک‌بینی، شکیبایی، زمان و مشارکت فعال همه‌ی طرف‌های درگیر برای ساختن اعتماد متقابل و گسترش زمینه‌ی مشترک برای هم‌کاری‌هاست. برشمردن همه‌ی دلایل و مشکلات شکل‌گیری هم‌کاری‌های مشترک، کاری بس دشوار است. دلایلی گونه‌گون که بیش‌تر به زمینه‌ها و شرایط ویژه‌ای وابسته‌اند. توضیح نادقیق اهداف، سنجش اشتباه یا ناکامل انگیزه‌های مختلف نیروهای خواستار هم‌کاری، برآورد نادرست دستاوردهای چنین هم‌کاری‌هایی و یا ناآمادگی برای پیش‌برد روند هم‌کاری و پیشروی در فرایند هم‌گرایی و یک‌پارچه‌سازی مبارزاتی نیروها و... بخشی کوچک از فهرست بلند مشکلاتی است که بر سر راه هم‌کاری درازمدت و موفق، به‌ویژه در یک بافت شبکه‌ای گسترده وجود دارد. با توجه به محدود بودن بافت اغلب نیروهای شبکه‌ها و کلکتیوها، می‌توان گفت که بسیاری از این خطرات، چالش‌ها و نیز عدم موفقیت‌ها، وابسته به افرادی است که در جمع‌ها و تشکلهای بزرگ یا کوچک نقش تأثیرگذار، تصمیم‌گیرنده و یا رهبری را برعهده دارند. چالش‌ها و راه‌کارها، خطرات و فرصت‌ها برای یک هم‌کاری گسترده، پایدار و موفق، به اجبار واقعیت زندگی و مبارزه در کنار هم بایستی دیده شوند. پیروزی بر چالش‌های هم‌کاری بین‌گروهی نیازمند شکیبایی، پای‌بندی و انگیزه به هم‌کاری وفادارانه و نیز مسیر راهی با خواست و اهداف روشن است. هم‌کاری بین‌گروهی زمانی می‌تواند دوام و موفقیت داشته باشد که قادر به

کاهش خشک‌اندیشی، تعصب و ارتقای چندگونگی درون جمع بزرگ باشد. در سرفصل‌های زیر نخست به ترفندهای شناخته‌شده‌ی فرمان‌روایان به‌عنوان «چالش‌های بیرونی» و سپس «چالش‌های درونی» یک هم‌کاری گسترده و بین‌گروهی اشاره خواهد شد.

## ریشه‌ها: دوام در برابر ترفندهای فرمان‌روایان

ترفندهای فرمان‌روایان برای رویارویی با جنبش‌های پایه اجتماعی، شکلی یگانه ندارند. گوناگونی تاکتیکی، فقط در اردوی کار و زحمت شناخته شده نیست؛ بلکه حاکمان و سیاست‌گذاران راه‌بردی سرمایه در ایران، همیشه تلاش دارند که در ترفندها و تاکتیک‌های مقابله با جنبش‌ها یک گام از اردوی کار و زحمت فراتر باشند تا چیرگی طبقاتی خود را ماندگار کنند. روش‌های سرکوب سرمایه در برابر سازمان‌دهی پیشرو و مبارز بسته به شرایط ویژه و ماهیت شبکه یا گروه، گوناگون است. سه ترفند شناخته‌شده حاکمان در مقابله با جنبش‌ها را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

### سرکوب و منهدم ساختن جنبش‌ها

از شناخته‌شده‌ترین واکنش نیروهای حکومتی، دستگیری و سرکوب عناصر با تجربه و رادیکال‌ترین تشکلهای جنبش‌هاست. تجربه سرکوب‌های خونین دوره شاه و جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد که یکی از پایه‌ای‌ترین روش‌های مورد علاقه حکومت در ایران، دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام است. ضربات امنیتی، جنگ روانی، فشار تخریبی حکومت در زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک سهم مهمی در جلوگیری از شکوفایی و باروری اشکال مبارزاتی مردمی داشته و دارد.

### ایجاد حرکت موازی

اگر جنبشی با سرکوب مستقیم نابود نشود، آن‌گاه راه‌کار بعدی ایجاد تشکلهای و فعالیت‌های موازی است. با این کار، نخست نیروهایی که از ریشه‌های مشکلات و اختلافات آگاهی ندارند را دچار تردید می‌کنند و عملاً راه را برای هم‌کاری بیش‌تر با نیروهای پیشرو و اصیل ناهموار می‌سازند. در عین حال، با سرمایه‌گذاری روی پروژه‌های معین، شبیه‌سازی و ربودن ایده‌های اولیه و تحریف آن، قانونی فرعی در کنار قانون اصلی مبارزه ایجاد می‌کنند. با سیاستی زیگزاگی، نیروهایی از جنبش را به سوی خود جلب می‌کنند و در عین حال، در هر موقعیتی، اعتبار، اعتماد و ارزش‌های کنش‌گران و نیز شبکه‌ی پیشرو مبارزان را لطمه می‌زنند. از این طریق، اگر تشکیلات و پروژه موازی موفقیتی را به دست نیآورد، حداقل دستاوردش این خواهد بود که سرعت رشد و موفقیت جریان انقلابی و چپ را کاهش می‌دهد. نیروهای حاکم، در صورت امکان تلاش می‌کنند که آن

جنبش را از درون دچار چندپارگی و گسست کنند و از میزان اثرگذاری نیروهای پیشرو و چپ در درون جنبش معین بکاهند.

## نفوذ درون جنبش‌ها: هژمونی و سیطره‌ی معنایی مبارزه

در حرکت‌های پوشالی و موازی، گاه به سرعت رد پای نیروهای ارتجاعی و ضدانقلابی در آن آشکار شده و باعث می‌شود آن پروژه‌ی دروغین، به سرعت کاربردش را از دست بدهد. سطح بعدی و پیچیده‌تر سرکوب، گسترش نبردی ایدئولوژیک است که نه به صورت مستقیم و تقابل، بلکه از طریق نفوذ در درون جنبش، به دست‌گیری هژمونی مبارزه و دادن معنایی دیگر به خواسته‌ها و اهداف مبارزه به انجام می‌رسد. رد پای تاریخی و نمونه‌های چنین رویکردی، از جنبش کارگری تا جنبش زنان و از جنبش دادخواهی تا جنبش خلق‌های تحت ستم و... چنان بسیار است که بررسی و مستندسازی آن نیاز به نوشته یا نوشته‌های دیگری دارد. بی‌چهره و بی‌تاریخ کردن چنین جنبش‌هایی یکی از روش‌های تکرارشونده در این زمینه است. تلاشی که برای عدم انتقال تجربه و دانش مبارزه به نسل بعدی مبارزان آغاز می‌شود. با ارائه‌ی تحریف‌آمیز تجربیات پیشین برای ایجاد دافعه در نسل نوین مبارزان نسبت به این تجربیات ادامه می‌یابد و نهایتاً ارتباط نسل نوین را با سرچشمه‌های دانش و تجربه چندین نسل قطع می‌کنند. از آن پس و یا به صورت موازی، نوشتن تاریخ دروغین و دست‌کاری شده یک جنبش و یا ایده آغاز می‌شود.

## چالش‌های درونی

### هدف و منافع متقابل

پرسش اولیه این است که این هم‌کاری بین‌گروهی چه اهداف و منافع مشترکی را دنبال می‌کند؟ در پی پاسخ به چه مشکلی است؟ علاوه بر این، در برخی موارد، افراد و گروه‌ها ممکن است بخواهند از هم‌کاری بین‌گروهی استفاده ابزاری کنند و بدون در نظر گرفتن منافع گروه‌های دیگر در درون این هم‌کاری، آن را برای پیش‌برد منافع خاص و گروهی خودشان مورد استفاده قرار دهند. این نگرش به هم‌کاری بین‌گروهی توجه ندارد که برای سایر نیروها و گروه‌های دیگر، انگیزه‌ای برای مشارکت و هم‌کاری وجود نخواهد داشت و با این کار، پروژه‌ی هم‌کاری را به شکست می‌کشانند و به بی‌اعتمادی میان نیروهای جنبش دامن می‌زنند. برای دوام یک حرکت و هم‌کاری، فرد و گروه معین بایستی پاسخی روشن درباره‌ی انگیزه و هدف، نخست برای خودش به‌عنوان عنصر مستقل؛ و سپس برای مجموعه به‌عنوان یک «ما» داشته باشد یا داشته باشند. ویژگی کلیدی هم‌کاری این است که بر مشارکت داوطلبانه، انگیزه و ارزش‌های مشترک در تلاش جمعی اتکاء دارد. کنش‌گران، کلکتیوها و جمع‌های مختلف بر مبنای انتخابی آزاد، آگاهانه و داوطلبانه با یک‌دیگر



هم‌کاری می‌کنند. از این رو، هم‌کاری باید ناظر بر منافع متقابل و یا منافع مشترک همه‌ی نیروها، جمع‌ها و طرف‌های هم‌کاری باشد. هدف، نه فقط در گفته‌ها بلکه در عمل تامین و پشتیبانی متقابل نیروها از منافع واقعی مجموعه‌ی نیروهای هم‌کار در شبکه باشد. اگر فعالیت‌ها، برای جمع ارزش‌مند تلقی شوند و بدانند که برای چه می‌کوشند، آن‌گاه احتمال تداوم حرکت بالاتر است. هم‌کاری بین‌گروهی زمانی امکان شکل‌گیری می‌یابد که نیروها، کلکتیوها و گروه‌های متفاوت برای دستیابی به اهداف یا منافع مشترک، می‌پذیرند که با یک‌دیگر هم‌کاری کنند. این هم‌کاری می‌تواند در زمینه‌ها و سطوح مختلف، از جنبش‌های اجتماعی گرفته تا فعالیت‌های بین‌المللی شکل بگیرد.

### ستاره‌ی راهنمای مبارزه‌ی طبقاتی

شبکه‌های فدرالیستی برای هم‌کاری بین‌گروهی، می‌توانند رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی متفاوتی بیابند. بر بستر بحث کنونی، شبکه‌ای مورد نظر است که اعضای آن، از چشم‌اندازی رهایی‌بخش، ارتقای مبارزه طبقاتی و نبرد برای دگرگونی سیاسی-اجتماعی را ستاره‌ی راهنمای خویش بدانند. با این حال، تاکید بر هم‌کاری بین‌گروهی را می‌توان در سطوحی با توافقات پائین‌تر نیز تعریف کرد که در آن، جنبش‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، مانند جنبش‌های حقوق مدنی، فعالین صلح یا حفاظت از محیط زیست و... وارد هم‌کاری‌های گسترده متقابل می‌شوند که الزاماً با اهدافی ورای سیستم موجود تعریف نمی‌شوند. به‌عنوان یک مشخصه در شکل دهی شبکه‌های فدرالیستی، این چالش و تفاوت خواسته‌ها و چشم‌انداز نیروها را شاید بتوان با تعریف دقیق‌تر **سطوح مختلف هم‌کاری**، بین بخش‌های مختلف شبکه حل کرد.

### سطوح مختلف هم‌کاری

در فضای سیاسی ایران، تجربیات کم‌تری از هم‌کاری موفق وجود دارد. گاه در برنامه‌ریزی هم‌کاری‌ها، بسیار کلی و نادقیق به سطوح معین هم‌کاری پرداخته می‌شود. سطوحی از هم‌کاری که از شبکه مسطح و ارتباطات شخصی آغاز می‌شود و تا کار تیمی در کلکتیوها، اتحادهای سیاسی گسترده برای هم‌بستگی بین‌المللی گسترش می‌یابد. سطوح مختلفی که افراد وارد هم‌کنشی و هم‌کاری با یک‌دیگر می‌شوند، برخی از سطوح که به نوشتار کنونی مربوط می‌شوند می‌تواند یکی یا ترکیبی از اشکال زیر باشد:

### هماهنگی

در این سطح از هم‌کاری، تلاش‌ها در جهت هدف مشترک از طریق تبادل اطلاعات و بهبود پیوندهای بین‌گروهی توسط افراد، گروه‌ها و کلکتیوها دنبال می‌شود. فرایندی که هم‌پوشانی و هم‌سویی وظایف و کنش‌های مبارزاتی را تشخیص داده و از طریق ارتباطات بین‌گروهی، از توان مشترک جمع برای هماهنگی

این تلاش‌ها و پیش‌برد مشترک وظایف استفاده می‌کند. از این طریق از خرده‌کاری، هرز رفتن توان‌های مجموعه نیروها در حد مقدور پرهیز می‌شود. پیوندهای فعال بین‌گروهی می‌تواند به روشن شدن اولویت‌های هر جمع و در عین حال اولویت‌های مشترک مجموعه یا شبکه مورد نظر کمک کند و نیروها و جمع‌های حاضر در این شبکه بکوشند تا تفاوت‌ها و تعارضات احتمالی خود را به صورتی سازمان یافته به گفت‌وگو بنشینند و در حد مقدور آن‌ها را کاهش دهند. هم‌کاری‌ها در سطح هماهنگی [۹] معمولاً برای آکسیون‌ها، تلاش‌ها و وظایفی مناسبند که کوتاه‌مدت و یا موردی هستند. هماهنگی برای فراخوان یا آکسیونی سراسری یا یک کارزار دوره‌ای، نمونه‌هایی از چنین کارهایی هستند.

## مشارکت

هماهنگی و مشارکت [۱۰] مفاهیمی نزدیک به هم هستند، اما تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. اگر هماهنگی به سازمان‌دهی و هم‌سویی تلاش‌ها برای جلوگیری از ناهماهنگی‌ها، تضادها و نیز اطمینان از پیش‌برد موثر کارها توجه دارد؛ در عوض مشارکت بر هم‌کاری داوطلبانه و عملی، پشتیبانی متقابل نیروها یا گروه‌هایی که در جهت هدفی مشترک کار می‌کنند، تاکید می‌کند. هماهنگی و مشارکت، به‌عنوان سطوح مکمل هم‌کاری می‌توانند به کار گرفته شوند. در این سطح از هم‌کاری، نیروها و گروه‌ها با انگیزه و به‌طور متقابل، فعال و هم‌بسته تلاش‌هایشان را برای دستیابی به یک هدف مشترک متمرکز می‌کنند. نمونه چنین مشارکتی را در مجموع اپوزیسیون ایران در لحظه‌ی فعلی به صورت عملی و حقیقی به‌سختی می‌توان یافت، گرچه روی کاغذ یا در رسانه‌های مجازی، بارها و بارها چنین خواستی به مخاطبان اعلام شده، اما شخصیت‌ها و یا نیروهای اعلام‌کننده‌ی آن در عمل از چنین هم‌بستگی و مشارکتی سرباز زده‌اند. یک نمونه موفق ولی کوچک در قیاس با نیاز و سطح کنونی جنبش، تجربه مشارکت و هم‌بستگی کنش‌گران جنبش دادخواهی در چارچوب برگزاری «گردهم‌آیی سراسری درباره‌ی کشتار زندانیان سیاسی در ایران» است. در این ابتکار عمل دادخواهان، با صفت فردی در تیم‌ها یا کارگروه‌های مختلف ماه‌ها هم‌کاری می‌کنند، توانایی‌ها، مهارت‌ها و دانش خود را برای دستیابی به اهدافی مشترک، یعنی برگزاری موفق گردهم‌آیی سراسری، مستندسازی و بازتاب تجربیات دادخواهان در دوره‌های شاه و جمهوری اسلامی و بحث‌های نظری مرتبط با آن، به اشتراک می‌گذارند. احساس هم‌بستگی جمعی و انگیزه برای تلاش بیش‌تر برای هدف مشترک، به تجربه در میان کوشندگان جنبش دادخواهی در طی مراحل تدارک، اجرا و پس از آن افزایش می‌یابد و تجربه و کیفیت جدیدی برای گام بعدی مهیا می‌سازد. این تجربه در عین حال نشان می‌دهد که بروز اختلافات و تضادهای درونی، امری محتمل و واقعی بوده و پیدا کردن راه‌حل مناسب، بخشی از سازوکار دائم یک هم‌کاری مشارکتی زنده به شمار می‌آید. برای حل مشکلات پیش‌بینی‌نشده، بایستی همیشه ساختارها و سازوکارهای مناسب، زمان و شکیبایی لازم را داشت. مهم است که بدانیم، مشارکت در پروژه‌های بزرگ نیاز به هم‌کاری، هم‌بستگی، تمرکز در یک تیم یا

کارگروه و یا شبکه‌ی بزرگ‌تر و نیز پیدا کردن راه‌حل درست و واقعی در لحظه بروز اختلافات، دخالت فعال همه‌ی نیروها برای دسترسی به موفقیت جمعی را ضروری می‌سازند. همان‌گونه که در بالا تاکید کردیم: ضرورتی حقیقی و در عمل؛ و نه ضرورتی در دنیای مجازی که با اولین تلاطم‌ها امکان زیرپا گذاشته شدن می‌یابد.

## فروم: مشورت از طریق هم‌اندیشی

سطح ویژه‌ای از هم‌کاری می‌تواند به شکل هم‌کاری در سطح هم‌فکری و هم‌اندیشی در چارچوب یک فروم [۱۱] شکل بگیرد. در این جا فروم به‌مثابه‌ی بستر یا فضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که افراد حقیقی یا حقوقی (کلکتیوها، گروه‌ها یا سازمان‌ها) در این فضا درباره موضوعات نظری، فرهنگی، اجتماعی و یا سیاسی بحث و مشورت کنند. هم‌اندیشی از طریق گفت‌وگو، تبادل اطلاعات و بیان چشم‌اندازها و دیدگاه‌های گوناگون، امکان رشد در مسیرهای متفاوتی دارد. از سویی می‌تواند به شکل یک اندیش‌کده یا اتاق فکر [۱۲] برای موضوعات پژوهشی و راه‌بردی گسترش یابد. از این طریق به آفرینش و یا گسترش ایده‌های جدید یا بازنگری استراتژیک به وضعیت موجود کمک کند. طبیعی است که بخشی از وظیفه این اتاق فکر، آنالیز و پیش‌بینی تدابیری است که روش‌های تخریبی اتاق فکرهای سرمایه‌داری، فاشیسم و نیروهای ارتجاعی برای مقابله با انقلاب را خنثی کند یا پاسخی برای آن‌ها بیابد. نیروهای چپ و پیشرو، به طرز آشکاری در زمینه‌ی شکل‌دهی و پیش‌برد اتاق‌های فکر در برابر مراکز بزرگ پژوهشی سرمایه‌داری که به تجزیه و تحلیل مداوم و تخصصی جنبش‌ها و انقلابات مشغولند، عقب هستند. مسیر دیگری که چنین فروم‌های هم‌اندیشی می‌توانند طی کنند، ایجاد زمینه‌های هم‌کاری در سطوح دیگر است که نیروهای هم‌کار در این هم‌اندیشی، در مرحله‌ی معینی علاوه بر هم‌فکری و هم‌اندیشی به آن چنان نزدیکی و درکی برسند که در ادامه هم‌اندیشی، هم‌کاری عملی مبارزاتی را نیز در دستور کار قرار دهند. (ن.ک. به سرفصل هم‌کاری-هم‌اندیشی)

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های هم‌اندیشی، دامن زدن به تبادل فکری، نظری و فرهنگی است. از طریق چنین تبادل فرهنگی‌ای [۱۳]، ریشه‌های فرهنگی و فکری‌ای تقویت می‌شود که بدون آن‌ها، سیاست پیشرو و چپ، امکان رشد و باروری ندارد. زمانی که افراد در زمینه فکری، فرهنگی و هنری به تفاوت‌ها و روش‌های مختلف نگرش به موضوعات احترام می‌گذارند، شانس ایجاد فضایی گسترده‌تر برای آفرینش و باروری ایده‌های جدید، نه فقط در عرصه فرهنگ، بلکه در عرصه‌های اجتماعی سیاسی را نیز می‌افزایند. نمونه‌ای از این تلاش‌ها در کنش‌گران چپ ایران را در "فراخوان به «هم‌اندیشی چپ»" [۱۴] می‌توان نام برد که در حد امکانات خود، به گفت‌وگوها و تبادل نظرهایی درباره موضوعات مختلف سیاسی و فرهنگی دامن زده است.

## پیمان هم‌کاری-هم‌اندیشی با تعهدات مشترک

پیمان هم‌کاری، سطح بالاتر یا ترکیبی‌ای [۱۵] برای یک پارچه کردن نیروهاست. تلاش مشترک با مشارکت و مسئولیت‌پذیری شرکت‌کنندگان در هدفی یا اهدافی جمعی از طریق هم‌کاری، پشتیبانی متقابل، هم‌اندیشی فعال و به اشتراک گذاشتن منابع و امکانات در اختیار جمع بزرگ‌تر از ویژگی‌های هم‌کاری در سطح هم‌پیمانی است. اگر هم‌اندیشی که در سرفصل پیشین اشاره کردیم بستری برای ارتباط، هم‌فکری و تبادل نظر است، در این سطح جدید، علاوه بر چنین کارهایی، نیروها و گروه‌های هم‌پیمان، خود را موظف به اقدام و عمل مشترک نیز می‌بینند. این هم‌کاری شکل آگاهانه‌تر، فعال‌تر و هدف‌مندتر از کار مشترک، نظیر سطح «هماهنگی» است. بر هم‌کاری و تلاش مشترک و درهم‌تنیده‌تر برای دستیابی به هدف یا اهداف مشترک تأکید دارد. فراتر از سطح هم‌اندیشی یا هماهنگی، نیروهای هم‌پیمان موظفند که به‌طور فعال با یک‌دیگر برای حل مشکلات یا پیش‌برد وظایف مشترک، تلاش کنند و مسئولیت بپذیرند. برای مقایسه، اگر هم‌کاری مشارکتی، کار با یک‌دیگر تنها برای رسیدن به اهداف مشترک است، هم‌پیمانی نیاز به درآمیختگی و رابطه‌ای ژرف‌تر و یک‌پارچه‌تر مبارزاتی دارد که نیروهای عمل‌کننده میزان وابستگی و هم‌کاری بالاتری در زمینه‌ی هم‌اندیشی برای بهبود کارها، تصمیم‌گیری و مسئولیت‌های مشترک با یک‌دیگر خواهند داشت. هم‌کاری در سطح هم‌پیمانی، فقط برای تبادل نظر نیست بلکه معطوف به مشارکت عملی و عملیاتی برای دسترسی به هدف و یا اهداف معین است که با یک‌پارچگی بیش‌تر ساختاری و مسئولیت‌پذیری مشترک، همه‌ی نیروهای هم‌پیمان خود را نسبت به آن پای‌بند می‌بینند.

## تفاوت‌ها: نقطه قوت یا ضعف؟

گسترش هم‌کاری‌های بین‌گروهی به معنای پذیرش تفاوت‌ها و کثرت چشم‌اندازها نیز هست. گروه‌هایی که از نظر تحلیل وضعیت و موقعیت سیاسی، سن، فرهنگ، قومیت، ملیت، جنسیت، جهان‌بینی و حتی بخشاً وضعیت اجتماعی-اقتصادی یا سایر ویژگی‌ها با هم تفاوت دارند، بایستی این گوناگونی را به‌عنوان نقطه قوت هم‌کاری خودشان دریابند. زمانی که منافع و اهداف گروه‌ها بسیار متفاوت باشند، یافتن زمینه‌های مشترک برای هم‌کاری دشوارتر خواهد شد و تأثیر ژرف و معناداری بر انتخاب «سطح هم‌کاری» بین نیروها خواهد داشت. نیرو یا نیروهایی که هم‌کاری بین‌گروهی را به‌عنوان پیروی سایرین از نظرات و چشم‌اندازهای خاص خود می‌فهمند، اثری بسیار مخرب در شبکه‌های گسترده‌ی مبارزاتی ایفا می‌کنند که مذاکره یا تبادل نظر با دیگران را مسیری یک‌طرفه فهمیده‌اند که دیگران بایستی حرف، نظر و چشم‌انداز آنان را بپذیرند، در غیر این صورت چنین هم‌کاری‌ای را متوقف کرده و در جهت تلاشی و نابودی آن می‌کوشند. شبکه‌ی فدرالیستی باید

بتواند بر این تفاوت‌ها چیره شود یا آن‌ها را آگاهانه بپذیرد تا نیروها و تشکل‌ها بتوانند به‌طور مؤثر با یک‌دیگر هم‌کاری کنند.

## پیش‌داوری‌ها، کلیشه‌ها و اعتماد

به تجربه دیده شده است که گروه‌های درون یک هم‌کاری، ممکن است پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌هایی درباره‌ی گروه‌های دیگر داشته باشند. این سوگیری‌ها، نظرات و یا تعصبات منفی می‌تواند ایجاد اعتماد بین گروه‌های مختلف، ارتباط و هم‌کاری را دشوار کند. اعتماد، اولین و آخرین سنگ بنای یک شبکه و ساختار مبارز است. هم‌کاری، مباحثات و تصمیم‌گیری‌ها، بدون اعتماد رقیقانه و انقلابی هم‌کاران شبکه ناممکن است. از طریق هم‌کاری و گفت‌وگوی روشن، فعال و هدف‌مند می‌توان کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌ها را از بین برد. هم‌کاری و گفت‌وگوی روشن کمک می‌کند که جمع‌ها از هم بیاموزند، بسیاری از کلیشه‌ها شکسته شود و بخش زیادی از پیش‌داوری‌ها رنگ ببازند. اعتماد و هم‌کاری بین گروهی، کنش و واکنشی پویا و درهم‌تنیده دارند. آغاز و تداوم هم‌کاری بین گروهی می‌تواند به کاهش یا غلبه بر پیش‌داوری‌ها و عدم اعتماد کمک کند. در عین حال، ساختن و حفظ چنین اعتمادی که مستلزم زمان و تلاش بسیار است، می‌تواند به غلبه بر چالش‌های هم‌کاری بین گروهی یاری رساند. هم‌بستگی مبارزاتی با کاهش پیش‌داوری‌ها، شکستن کلیشه‌ها و افزایش اعتماد پیوندی ناگسستنی دارد.

## فرهنگ جمعی نوین

در فضای سیاسی و فکری کنونی، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در هم‌کاری بین گروهی تلاش برای شکل‌دهی به فرهنگ و هویت جمعی نوین است. اعضای یک گروه معین، ممکن است در هم‌کاری بین گروهی خود، نکات و جنبه‌هایی را در تضاد با هویت اولیه‌ی گروه خودشان ببینند و دچار این هراس شوند که هویت خود را از دست خواهند داد و یا کار با گروه‌های دیگر در شبکه‌ی فدرالیستی و بزرگ‌تر، هویت آن‌ها را به خطر می‌اندازد. اعضای پاکدامن و نابنگر درون این گروه‌ها این هراس را دامن خواهند زد که گروه‌شان، استقلال سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی خود را از طریق هم‌کاری بین گروهی از دست خواهد داد. این چالش، یکی از دلایلی است که در این نوشته به جای ادغام و یا یک‌پارچگی کامل نیروها و جمع‌ها به شبکه‌ای فدرالیستی که نیروهای درون آن استقلال نسبی و خودمختاری درونی در گروه‌شان خواهند داشت، پرداخته شده است. در شبکه‌ی فدرالیستی، نیروها و گروه‌ها، فرهنگ و هویت خودویژه‌شان را می‌توانند حفظ کنند، در عین حال، به‌عنوان بخشی از یک هم‌کاری بزرگ‌تر، در پی ساختن هویت جمعی نوین با سایر نیروها و گروه‌ها باشند.

سازمان دهندگان شبکه‌ی فدرالیستی و هم‌کاری بین‌گروهی بایستی از گام نخست بدانند که تنوع نیروها، کلکتیوها و تشکل‌ها ناگزیر رنگین‌کمانی از فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گروهی و محفلی را با خود به همراه می‌آورد. تنوع دیدگاه‌ها و توانایی‌ها ارزش‌مندند ولی برای هم‌کاری در سطحی عمومی‌تر و گسترده‌تر نیاز به شکل‌دهی و تقویت فرهنگ و هویت جمعی جدیدی است که در عین استفاده و اتکاء به نقاط پیشرو فرهنگ‌ها و هویت‌های پرشمارِ درون شبکه، آفرینش فرهنگ، منش و هویت جمعی و مشترک نوینی را از روند هم‌کاری و هم‌کنشی همه‌ی نیروها، جمع‌ها و فرهنگ‌های درون شبکه ممکن سازد. بدون فرهنگ نوین کار جمعی، هم‌کاری‌های جدید به مدل‌های فرهنگی و هویتی پیشین پناه می‌برد و چندپارگی درون شبکه بزرگ را به همراه خواهد آورد.

### روشنی تصمیمات و گردش اطلاعات

نبودن یا ناکافی بودن ارتباط بین گروه‌ها یکی از زمینه‌های بروز سوءتفاهم و درگیری است. بدون پیوند درون‌گروهی و نیز بین‌گروهی کارآمد، گردش سامان‌مند اطلاعات و نظرات هم‌کاری بین‌گروهی امکان‌پذیر نیست. هم‌کاری بین نیروها نیازمند ارتباطات و گفت‌وگوی روشن، باز و صمیمانه هم‌کاران شبکه و تامین فضای مناسب برای گردش اطلاعات و تبادل نظر است. میزان موفقیت و یا عدم موفقیت شبکه‌ای فدرالیستی برای هم‌کاری‌های بین‌گروهی را می‌توان از روی زیرساخت‌های ارتباطی، چگونگی سازمان‌دهی گفت‌وگوها و تبادل آزاد و سازنده نظرات و دیدگاه‌ها سنجید. سازمان‌دهندگان شبکه‌ی فدرالیستی، بایستی این تضمین و اطمینان را در ساختار کارها به وجود آورند که همه‌ی نیروها و گروه‌های درون شبکه، فرصت بیان دیدگاه‌ها، انتقادات و نگرانی‌های خود را دارند و همگی می‌توانند به‌طور واقعی و فعال در فرآیند بحث‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌ها شرکت کنند.

### سازوکار مناسب

شبکه‌ی فدرالیستی نیز هم‌چون سایر اشکال سازمان‌دهی، یک پدیده‌ی زنده و پویاست و نیازمند سازوکاری است که با برنامه‌ریزی دقیق، ارتباط و پای‌بندی همه‌ی نیروهای درگیر، زندگی شبکه را سر و سامان دهند. چند رویکرد و الگوی رایج را برای حفظ و شادابی زندگی درون شبکه‌ی فدرالیستی یا اندام‌واره‌های سازمانی شبیه به آن را در این‌جا می‌توان ذکر کرد:

- **تقسیم کار مناسب:** برای پیش‌برد موثر هم‌کاری‌های مبارزاتی، تعریف پروژه‌های مشترک، تعیین و تقسیم وظایف بین نیروها و واحدهای شبکه ضروری است. این کار، علاوه بر افزایش توان مجموعه شبکه، تضمینی برای مشارکت همه‌ی نیروها در کارها و تصمیم‌گیری‌هاست.

- **کادرسازی:** روش‌های سازمان‌دهی نوین و شرایط بی‌اندازه پیچیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نیروها و گروه‌ها، به‌ویژه کنش‌گران تازه به میدان آمده را با مشکل فقدان تجربه و دانش کافی برای پیش‌برد کارهای‌شان مواجه کرده و خواهد کرد. در هم‌کاری بین‌گروهی، مهارت هم‌کاری کارآمد با یک‌دیگر نیز نیاز به کسب تجربه و دانش در زمینه حل سازنده‌ی تعارضات محتمل را افزایش می‌دهد. کادرهای پرورش یافته در چنین محیط پیچیده و گسترده‌ای بایستی قادر باشند با استفاده از نوآوری و خلاقیت، امکان انطباق خود و مجموع شبکه را با شرایط پرتلاطم سیاسی و اجتماعی فراهم آورند. کارایی شبکه را افزایش دهند و در این مسیر توانایی‌ها و استعداد رفقای کم‌تجربه‌تر را شناخته و امکان باروری بیش‌تر آنان را فراهم آورند.

- **توازن توانایی‌ها، دانش و قدرت:** در شبکه‌های نوپا، بسیار محتمل است که توازن درستی از توانایی‌ها، اطلاعات و دانش بین نیروها و گروه‌ها وجود نداشته باشد. این ویژگی سبب برهم خوردن توازن قدرت بین هم‌کاران می‌شود و خطر تسلط یک گروه یا فرد را در مجموع شبکه افزایش می‌دهد. با کاهش نقش نیروها و گروه‌های دیگر، شانس هم‌کاری بین‌گروهی موفق و پایدار کاهش می‌یابد. چرخش سامان‌مند اطلاعات و دانش، تقسیم کار و چرخش مسئولیت‌ها و تقویت سازوکارهای نظارت جمعی به کاهش این خطر یاری می‌رساند. علاوه بر نظارت جمعی و فعال همه‌ی اعضای شبکه، بخش لاینفک و مکملی برای بازرسی، نظارت و ارزیابی در شبکه ضروری است که تدابیر و مکانیسم‌هایی برای ارزیابی و اطمینان از فعال بودن سازوکارهای پیش‌بینی شده در شبکه‌ی فدرالیستی و دستیابی به اهدافش به وجود می‌آورد. بخش یا کارگروه بازرسی فعالیت‌های شبکه، شناسایی و پی‌گیری چالش‌ها و مشکلات احتمالی در فعالیت روزمره را نیز به صورت پیش‌گیرانه دنبال می‌کند.

- **اصل حقوق برابر:** هم‌کاری جمعی، بدون به رسمیت شناختن عملی حقوق برابر همه‌ی نیروها پایدار نخواهد ماند. سازمان‌دهندگان هم‌کاری بین‌گروهی، بایستی اطمینان حاصل کرده و این اطمینان را هم‌چون رفتار و منش درونی شده‌ی شبکه تثبیت کنند که همه‌ی نیروها و گروه‌های داخل شبکه از حقوقی برابر برخوردارند. حقوق و رفتار یک‌سان با همه‌ی نیروها و گروه‌ها، موجبی برای توازن قدرت در داخل مجموع شبکه است. این اصل، هرگونه اعضاء با «حقوق ویژه» را رد می‌کند. این به معنای عدم واگذاری مسئولیت‌ها و اختیارات مشخص به کارگروه‌ها، تیم‌ها و یا افراد برای پیش‌برد وظایف مشخص نیست.

- **هماهنگی داخلی:** هم‌کاری بین‌گروهی کاری پیچیده و نیازمند هماهنگی برای پیش‌برد منظم وظایف و حل مناسب مشکلات است. هماهنگی کارآمد وظایف و مسئولیت‌ها، پیدا کردن توازن درست برای تخصیص توان‌های موجود برای انبوه وظایف و کارهای پیش‌رو که در دستور کار شبکه قرار

دارند، جلوگیری از رقابت ناخواسته تیم‌ها و کارگروه‌ها و... بخشی کوچک از موضوعاتی است که یک کارگروه هماهنگی (یا نام دیگری که مناسب می‌بینید) بایستی به آن‌ها پردازد.

## جمع‌بندی

ضرورت هم‌کاری بین‌گروهی که توانایی هماهنگی و مبارزه‌ی مشترک بین افراد و گروه‌ها را در جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی کنونی در ایران برای دستیابی به اهداف مشترک‌شان تسهیل کند، تاکنون پاسخی مناسب نیافته است. دلایل بی‌شماری وجود دارد که هر کدام به‌عنوان عوامل مؤثر و تأثیرگذار در تأخیر چنین زایشی پراهمیت وجود دارند. در این نوشتار، تنها به یک سویه‌ی آن، یعنی ناکارآمدی ساختار مورد استفاده و ضرورت تلاش برای شکل‌دهی و تقویت شبکه‌های فدرالیستی پرداختیم. در جهان واقعی و زنده، هم‌کاری بین‌گروهی، اما بدون ناسازگاری‌ها، بحران‌ها و چالش‌ها نیست. این مشکلات ترکیبی از چالش‌های بیرونی و درونی شبکه فدرالیستی هستند که سازمان‌دهندگان باید آن‌ها را بشناسند و با همه‌ی توش و توان راه‌کارهایی را برای غلبه بر آن‌ها بی‌اندیشند. به برخی از آن‌ها، فشرده و گذرا در نوشتار کنونی پرداخته شد. عواملی مانند عدم ارتباط و یا گردش ناکافی اطلاعات، پیش‌داوری‌ها، نداشتن اهداف مشترک یا رهبری یا هماهنگی نامناسب بین نیروها و گروه‌های درون شبکه، ناتوانی در شکل‌دهی به فرهنگ و منش جمعی نوین و... ممکن است تمام تلاش‌ها را به ناکامی بکشاند.

هم‌کاری بین‌گروهی همیشه موفق نیست. شکست چنین تلاش‌هایی می‌تواند منجر به ناامیدی دربارہ‌ی چنین هم‌کاری‌هایی شود. این تلاش‌ها زمانی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که با مشارکت فعال اعضای شبکه و ارتباط باز و سازنده، برپایه‌ی اعتماد و احترام متقابل، هم‌دلی و ارزش‌های مشترک بنا شود. برای پاسخ موفق به ضرورت شکل‌دهی و گسترش هم‌کاری‌های بین‌گروهی، نیاز به تامین پیش‌شرط‌های بسیاری داریم که یکی از آن‌ها پیدا کردن ساختار مناسب برای چنین هم‌کاری‌هایی است.

## چند راه‌کار عمومی: چهار اصل طلایی سازمان‌دهی!

در ایام پیشین، سه اصل طلایی یک چریک، یعنی «تحرک مطلق! بی‌اطمینانی مطلق! هوشیاری مطلق!»، کوتاه و فشرده تکلیف علاقه‌مند یا منتقد مبارزه‌ی چریکی را روشن می‌کرد. در این نوشته یا ده‌ها نوشته دیگر، شاید بتوان به توضیح، تحلیل، مقایسه و نقد انواع تشکیلات پرداخت، ولی شاید نهایتاً به این نقطه برسیم که نگرش ما در امر سازمان‌دهی متکی تفکر خلاق است و نه فرمول‌های کلی. سخت است از میان ده‌ها و صدها توصیه، جزئیات مهم، چالش‌ها و راه‌کارهای مرتبط با آن و... جان‌مطلب را در چند سطر بیان کنیم. با این حال، شاید نگرش خلاق، انتقادی و نوآور، جان‌های شیفته‌ای که چابکی و توان سازمان‌دهی خود را در نبردی نابرابر



آشکار می‌کنند، و نهایتاً فرهنگ و منش جمعی، آن چهار اصل طلایی‌ای باشد که بیش‌تر از همه بایستی به آن‌ها توجه داشته باشیم:

- **ابتکار و نوآوری مداوم:** شتاب دگرگونی شرایط اجتماعی و سیاسی، تغییر بافت نیروهای عمل‌کننده و بسیاری از عوامل جهان بیرونی یک سازمان را هم‌چون ارگانیزمی زنده و پویا مجبور به سازگاری و دگرگونی‌ای می‌کند که بتواند در محیط دگرگون شده، در برابر چالش‌ها و پرسش‌های جدید مبارزه در مسیر اهدافش پاسخی بیابد. ابتکار و نوآوری مداومی که برای پاسخ مشخص به شرایط مشخص خواهد بود. آمادگی ذهنی و سازمانی‌ای که قادر باشد با بروز چالش‌های جدید یا دگرگونی شرایط، رویکرد خود را برای هم‌کاری بین‌گروهی با وضعیت نوین انطباق دهد و از پس حادثه روان نباشد.
- **رهبری کارآ و چابک:** ممکن است برخی خوانندگان این نوشتار، بنابه عادت به سرعت در ذهن‌شان بیاید که «رهبر نمی‌خواهیم». باید اعتماد به نفس چنین خوانندگانی را ستود، اما رهبر با رهبری همان‌طور که توجه دارید، فرق می‌کند. ما به منابع، نیرو و امکانات بی‌نهایت — به‌ویژه در شرایط سرکوب و تهاجم مداوم سرمایه‌داری و ارگان‌های مدافعش — دسترسی نداریم. پس تقسیم کار، استفاده بهینه از توان‌های موجود، دیدن شانس پیشروی کارها و مبارزه در سطوح مختلف استراتژیکی، تاکتیکی، موضوعات دستور کار دوره‌ای و آرایش و هدایت توان‌ها و نیروهای موجود در عرصه‌ی عملیاتی و مبارزه‌ی روزمره بخشی از هنر و وظایف رهبری است. یافتن روش‌های مناسب چنین کاری، امری یک‌باره نیست که یک راه‌حل را برای ماه‌ها و سال‌های متمادی تکرار کنیم.
- **فرهنگ و منش جمعی:** داشتن یک سیستم ارزشی و فرهنگی جمعی، به میزان زیادی تضادها و اختلافات درونی را کاهش داده و نیز احتمال دوام و ادامه‌کاری جمعی را افزایش می‌دهد. (ن.ک. به سرفصل فرهنگ جمعی نوین)
- **ارزیابی انتقادی مداوم:** ارزیابی انتقادی مداوم این امکان را بیش‌تر می‌کند که روند کارجمعی را به صورت مستمر بهینه‌سازیم. روشنی و پاسخ‌گویی فرد و مجموعه در مقابل کارهای‌شان، موجبی برای پیش‌گیری قدرت‌گیری استبداد نهفته در ناروشنی و بی‌ساختاری جمعی و انتقادگریزی خودمحو‌رانه‌ی فردی است.

## یادداشت‌ها:

[۱]. نوزایی اندام‌واره‌های اقتدار توده‌ای؛ نگاهی به تجربه‌ی کمیته‌های محلات، ادارات، کارخانه‌ها و اعتصابات، همایون ایوانی، نقد، ۰۴.۰۷.۲۰۲۱

[۲]. نوزایی اندام‌واره‌های اقتدار توده‌ای، بخش دوم: مجامع عمومی کارگری و اجتماعات مردمی، همایون ایوانی، نقد، ۲۵.۰۶.۲۰۲۲

[۳]. ن. ک. به: ایران: سازماندهی جنبش امروز، فرهاد سپهر، گفت‌وگوهای زندان شماره‌ی ۲، پائیز ۱۳۷۷، ص ۳.

[4]. heuristic

[۵]. از جمله ن. ک. به: ایران: سازمان‌دهی جنبش امروز، فرهاد سپهر، گفت‌وگوهای زندان شماره‌ی ۲، پائیز ۱۳۷۷، ص ۳. سازمان‌دهی شبکه‌ی ای و رسانه‌ی آترناتیو، فصل نخست: طرح مسئله، همایون ایوانی، ۲۰۱۱

سازمان‌دهی شبکه‌ی ای و رسانه‌ی آترناتیو، فصل هفتم، بخش اول، همایون ایوانی، ۲۰۱۱

[۶]. ابراهامسون، هانس؛ در مورد جنبش شبکه‌ای، ترجمه‌ی محمود شوشتری، لینک: (آخرین مراجعه: ۰۲ ژانویه ۲۰۲۴).

[۷]. لوکزامبورگ، رزا؛ مسائل سازمانی سوسیال دموکراسی روسیه در مجموعه‌ی سانترالیسم و دموکراسی، مترجمان ی/گ/م، انتشارات آساره، زمستان ۱۳۵۸، ص ۱۷.

[8]. Greta Thunberg

[9]. Coordination

[10]. Cooperation. در این جا برای تفکیک روشن‌تر، مشارکت ترجمه شده است.

[11]. Forum

[12]. think tank

[13]. Cultural Exchange

[۱۴]. ن. ک. [https://t.me/left\\_forum/2](https://t.me/left_forum/2)

یا فراخوان به «هم‌اندیشی چپ»، ۱۷ آبان ۱۴۰۱ (۸ نوامبر ۲۰۲۲)

<https://dialogt.de/2022/9752/>

[۱۵]. در جست‌وجوی معادل فارسی مناسب برای رساندن این سطح از هم‌کاری ناموفق بوده‌ام. منظورم از این سطح از

هم‌کاری در این سرفصل ترکیبی از Collaboration و Commitment است که نوعی از هم‌کاری تعهدآور و تنگاتنگ بین نیروها است. این سطح از هم‌کاری به اعتقاد نگارنده در سطح شخصیت‌های حقوقی معنادار می‌شود، هنگامی که گروه‌ها، کلکتیوها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی پیمان هم‌کاری معینی برای یک فعالیت و یا ائتلاف درازمدت امضا کنند و ضمانت‌های اجرایی و سیاسی روشنی در آن پیمان پیش‌بینی شده باشد.